

تاسان ۱۴۰۰

فوت

حسین

می خوانید:

قیام امام حسین (ع) در کتب اهل سنت

پرسمان شبهاات حسینی

اصول فرهنگی

مسابقه

...

کتابخانه



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

صوت

فصلنامه علمی- پژوهشی
تابستان ۱۴۰۰- محرم ۱۴۴۳- شماره اول



سر دبیر: سعادہ حسینی شکوہ

اعضای هیئت تحریریه

سیدہ فاطمہ لفته پور

عاطفہ لوی

آمنہ بوعداریان

رباب ظہیریہ

سیدہ زہرا موسوی

بتول ساعدی

کوثر دھیمی نژاد

مرضیہ حزباوی

ویراستار و صفحہ آرا: کوثر دھیمی نژاد

مسئول نشر: سعادہ حسینی شکوہ



رهبر معظم انقلاب (مد ظله العالی):

ارزش طلکبی به این است که شما خود را برای کاری آماده می کنید که بیچ کاری جایگزین آن نیست.

طلکبی از همه ی تخصص های موجود تأثیرش بیشتر است.

شما طیبیان روحانی و هدایتگران مردم هستید.

فهرست مطالب

۵	قیام امام حسین علیه السلام از نظر اهل سنت
۱۶	پرسمان حسینی (پاسخ به شبهات)
۱۸	گذری بر تربیت یاران حسینی درمنهج امام حسین(ع)
۲۵	اصول فرهنگی
۲۹	شکرگذاری و نقش آن در زندگی
۳۸	بارقه ی نور درسرخنان اهل بیت علیهم السلام
۴۰	ایستگاه معرفی کتاب
۴۳	اخبار حوزه علمیة
۴۸	آشپز باش
۵۱	سوالات مسابقه

قیام امام حسین علیه السلام از نظر اهل سنت

کوثردهیمی نژاد

مقدمه

در بحث قیام امام حسین علیه السلام از کتب اهل سنت لازم است ذکر شود اینکه علمای اهل سنت از قدیم تا امروز درباره قیام امام حسین(ع) نظر واحدی نداشته و ندارند، بلکه در این مورد ختلاف نظر شدیدی دارند که در نظر داریم در این چند برگ مختصر آن را بیان کنیم. در این باره، محور اصلی بحث و اختلاف نظر آنان در این مورد است که آیا قیام حسین بن علی(علیه السلام) قیام مشروع بوده، و قتل او شهادت محسوب می شود؟ یا چون در برابر خلیفه ی وقت شورش و خروج کرده، خارجی محسوب می شود و مستحق قتل بوده است؟ در یک تقسیم بندی کلی می توان آنان را از این نظر به سه گروه تقسیم کرد: ۱. طرفداران یزید و مخالفان قیام امام حسین (ع) ۲. طرفداران امام حسین(ع) و مخالفان یزید ۳. گروه میانه که قیام امام حسین(ع) را قیام حق می دانند و یزید را محکوم می کنند، اما محاسبات و ارزیابی امام حسین(ع) از اوضاع آن وقت عراق را نادرست می دانند و مدعی هستند که اعتماد حضرت(ع) به کوفیان، باعث شکست او شد، و از این نظر قیام آن حضرت را تخطئه می کنند یا به عبارتی آن قیام را دارای اشتباه می دانند.

قبل از ورود به مبحث اصلی، شناخت معنا و مفهوم اهل سنت و جماعت که در قرون متمادی در جهان اسلام کاربرد دارد، ضروری است.

سنت چیست و اهل سنت چه کسانی هستند؟

این اصطلاح در گروه بندی های مذهبی مسلمانان، ناظر به گرایش مذهبی اکثریت مسلمانان بوده و به اختصار به صورت (سنی) به کار می رود. اهل سنت و جماعت، آن گروه از مسلمانان هستند که اذعان دارند، پس از قرآن، از روش، طریقت، اقوال و افعال پیامبر (ص) و خلفای راشدین پیروی می کنند. علمای اهل سنت معتقدند: هر کس به سنت رسول الله (ص) و سیره صحابه عمل کند، سنی است. این اصطلاح در برابر اهل بدعت به کار می رود که گفته می شود اصول، قواعد و رسوم نوظهور ایجاد و در دین اضافه و کم کرده اند همچنین در مقابل شیعه نیز کاربرد دارد. در واقع داشتن قید سنت به معنای عدم وجود فرقه بدعت گذار و داشتن قید جماعت به معنای عدم مذاهب اهل خروج است. امروزه گروه هایی از شمول اهل سنت و جماعت خارج هستند که عبارتند از شیعه و اباضیه. امروزه مرزبندی بین اهل سنت و گروه های دیگر، در عمل بر مبنای دیدگاه مذاهب نسبت به خلفای نخستین است. اهل سنت بر مشروع بودن خلافت چهار خلیفه

نخستین اعتقاد دارند، در حالی که شیعیان به خالفت بلافضل علی (ع) پس از پیامبر معتقدند. (صدر حاج‌سیدجوادی، احمد و (دیگران)، (دایره المعارف تشیع، ج ۱۱، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۴ ش)

قیام مقدس امام حسین (ع)

اما اکنون به بررسی قیام حسینی از دیدگاه اهل سنت می‌پردازیم:

قیام مقدس امام حسین (ع) از مهم‌ترین حوادث تاریخ اسلام به شمار می‌رود و طی قرون و اعصار، همواره مورد توجه دانشمندان و صاحب نظران بوده است و هزاران کتاب و مقاله به زبان‌های مختلف درباره آن نوشته شده و صدها همایش برگزار گردیده است. در محرم هر سال، مراسم عزاداری و بزرگداشت شهادت آن مظهر شجاعت و آزادی، با شکوه تر از سال‌های قبل برگزار می‌شود. این حادثه آن قدر با عظمت و آموزنده و با اهمیت بوده که حتی توجه گروهی از دانشمندان غیر مسلمان را نیز به خود جلب کرده و درباره آن داد سخن داده‌اند. از این رو این سؤال پیش می‌آید که آیا مورخان و محدثان اهل سنت در این باره چه نظری داشته و دارند؟ و آیا آنان نیز اثری در این باره نوشته‌اند؟ و اصولاً نگاه آن‌ها به این حادثه مثبت یا منفی بوده است؟

در پاسخ این سؤال‌ها یادآوری می‌شود؛

علمای اهل سنت، از قدیم تا امروز نظر واحد درباره قیام امام حسین (ع) نداشته و ندارند و اختلاف نظر شدید در میان آنان وجود داشته و دارد. محور اصلی بحث و اختلاف نظر آنان این است که آیا قیام حسین بن علی، قیام مشروع بوده و قتل او شهادت محسوب می‌شود؟ یا چون در برابر خلیفه قانونی و رسمی، شورش و خروج کرده، خارجی محسوب می‌شود. و مستحق قتل بوده است؟. از طرف دیگر آیا یزید بن معاویه فاسق و مستحق لعن بود؟، و آیا لعن او جایز است؟

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان آنان را از این نظر به دو گروه تقسیم کرد (و شاید بتوان در درون هر گروه نیز تقسیم‌بندی جزئی از نظر افراط و شدت تعصب یا اعتدال و انصاف نسبی در داوری قایل شد). این دو گروه را می‌توان بدین گونه معرفی کرد:

۱. طرفداران یزید و مخالفان قیام امام حسین (ع)

۲. طرفداران امام حسین (ع) و مخالفان یزید

از آن جا که نمی‌توان در این بحث فشرده، همه نمایندگان هر دو گروه را به طور کامل معرفی کرد و دیدگاه آن‌ها را به تفصیل بیان کرد، در این نوشتار مختصر، به معرفی چند نمونه از این گروه اکتفا می‌کنیم:

گروه اول

گروه اول که همان مخالفان قیام امام حسین و طرفدار یزید بن معاویه می‌باشند که گروهی تعصبی و افراط بیش از اندازه در دفاع از یزید و کارهای نامشروع یزید داشتند.

از میان این گروه، به معرفی چند نفر می‌پردازیم و با دیدگاه آن‌ها آشنا می‌شویم:

۱. ابن عربی مالکی

شاید بتوان قاضی ابوبکر ابن عربی مالکی اندلسی (۴۶۸-۵۴۳ ق) را از نظر شدت تعصب در طرف داری از یزید، و انتخاب ادبیات تهاجمی و گستاخانه و استدلال‌های واهی در ردیف اول این گروه قرار داد. او این بحث را در کتاب «العواصم من القواصم» مطرح کرده است و جمله‌ای که گاهی به وی نسبت می‌دهند که گفته است: «خرج الحسین عن دینه قتل بسیف جده» در این کتاب است، منتهی نه به این صورت، بلکه یک سلسله صغری و کبری می‌چیند و نتیجه‌گیری می‌کند که خلاصه آن چنین جمله‌ای می‌شود. او ادعا می‌کند که رسول خدا (ص) از فتنه و ایجاد اختلاف در میان امت اسلامی نهی کرده بود. از طرف دیگر کشمکش‌های چندین ساله میان علی و معاویه موجب شده بود که امت اسلامی دو دسته شوند. اما پس از علی که معاویه به خلافت رسید، امت اسلامی یکپارچه شد و معاویه پسرش یزید را ولیعهد قرارداد تا پس از او بر سر خلافت اختلاف پیش نیاید. امت اسلامی پس از معاویه با یزید بیعت کردند و او خلیفه رسمی و قانونی بود.

اما حسین بن علی برخلاف گفتار جدش ایجاد اختلاف و فتنه کرد و همین، موجب قتل او شد. پس در واقع حسین طبق گفتار جدش کشته شد!! درحالی که خیرخواهان حسین به او توصیه می‌کردند به عراق نروند، اگر او به نصیحت خیرخواهان ترتیب اثر می‌داد و در مدینه می‌ماند و به کارهای شخصی خود می‌پرداخت، احترامش محفوظ می‌ماند.

ابن عربی چنان در این وادی تندروی می‌کند که واقعیات تاریخی را انکار می‌کند و کتاب‌های تاریخی را از اعتبار می‌اندازد و برخی از مورخان را که سخنی بر نفع اهل بیت نقل کرده اند، «مزدور شیعه» معرفی می‌کند؛ حقیقتاً استدلال‌های ابن عربی به قدری واهی، متعصبانه و یک‌جانبه است که ارزش نقد ندارد. اما ناگزیر در نقد سخنان او -به اختصار- یادآوری می‌شود که خلافت یزید به سه علت مشروع نبود:

۱. خلافت او از طریق ولیعهدی بود، در حالی که ولیعهدی؛ یک بدعت آشکار سیاسی در خلافت اسلامی بود و برگرفته از حکومت کسری و قیصر بود و هیچ‌یک از خلفای قبلی، فرزند خود یا شخص دیگر را ولیعهد قرار نداده بودند

۲. یزید از نظر اخلاقی فاقد صلاحیت خلافت بود؛ یزید یک مردی بود که به لهو و لعب و... می پرداخت و به هیچ عنوان شایسته ی خلافت، آن هم خلافت امت اسلامی را نداشت.

۳. بیعت مردم با او اختیاری نبود، بلکه معاویه با تهدید و تطمیع و توسل به ابزارهای خلاف شرع، از مردم برای ولیعهدی او بیعت گرفت. و هر سه علت در تاریخ اسلام به اثبات رسیده و در این جا فرصت و مجال ذکر منابع آن ها نیست.

۲. عبدالمغیث بن زُهیر

عبدالمغیث بن زهیر حربی حنبلی بغدادی (۵۸۳ق) که یکی از محدثان و حافظان بوده، کتابی درباره فضائل یزید نوشته و ابوالفرج ابن جوزی (۵۱۰-۵۹۷ق) دانشمند معروف حنفی، کتابی در رد آن نوشته به نام «الرد علی المتعصب العنید» که نوه دختری او یوسف بن قزاوغلی (سبط ابن الجوزی) در کتاب تذکره الخواص، در فصل زندگانی امام حسین(ع)، در بحث جواز لعن یزید، چندین بار از این کتاب یاد کرده است.

۳. غزالی

امام ابو حامد محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ق) از گروه اول به شمار می رود. او، هم در کتاب «احیاء العلوم» و هم در کتاب «کیمیای سعادت» (کتاب اخلاقی به زبان فارسی است)، با چند توجیه ناموجه (از قبیل این که قتل حسین توسط یزید از نظر تاریخی ثابت نشده و محل اختلاف است_عجبا!!!)، یا این که لعن شخص، جایز نیست، چرا که ممکن است توبه کند، بلکه افراد فاسد را با عنوان قاتل یا فاسق می توان لعن کرد، لعن یزید را جایز نمی شمارد! سخن او در کیمیای سعادت چنین است:

«بدان که لعنت نشاید کرد مردمان را الا بر جمله کسانی که مذموم اند، چنان که گویی: «لعنت بر ظالمان و فاسقان و مبتدعان باد!» اما گفتن لعنت بر معتزلی و گرامی باد، اندر این خطری باشد و از این، فساد تولد کند. از این حذر باید کرد، مگر آن که اندر شرع لفظ لعنت آمده باشد برایشان و اندر خبری درست باشد، اما شخصی را گفتن که لعنت بر تو باد یا بر فلان باد، این کسی را روا باشد که داند که بر کفر مرده است، چون فرعون و بوجهل. رسول الله قومی را نام برد و لعنت کرد که دانست که ایشان مسلمان نخواهد شد. اما جهودی را گفتن مثلاً که لعنت بر تو باد، اندر این خطری بود که باشد که مسلمان شود پیش از مرگ و از اهل بهشت بود و باشد که از این کس بهتر شود. و اگر گوید که مسلمان را گوئیم که رحمت بر تو باد، اگرچه ممکن است که مرتد شود و بمیرد، و لیکن ما اندر حال بگوئیم؛ کافر را نیز لعنت بکنیم که کافر است اندر وقت، این خطا بود که معنی رحمت [لعنت؟] آن است که خدای تعالی وی را بر کافری بدارد، پس بدین لعنت نباید کرد.

و اگر کسی گوید «لعنت بر یزید روا باشد یا نه؟» گوییم «این قدر روا باشد که گویی لعنت بر کشته‌شده حسین باد» اگر بمرد پیش از توبه که کشتن از کفر بیش نبود و چون توبه کند، لعنت نشاید کرد که وحشی، حمزه را بکشت و مسلمان شد و لعنت از وی بیفتاد، اما حال یزید خود معلوم نیست که وی کشت یا نه، گروهی گفتند که فرمود و گروهی گفتند که نفرمود و لکن راضی بود و نشاید کسی را به تهمت معصیت لعنت کردن که این خود خیانتی بود. و اندر این روزگار بسیاری بزرگان را بکشتند که هیچ کس ندانست به حقیقت که فرمود. بعد از چهارصد سال و اندر حقیقت آن چون شناسند؟ و حق تعالی خلق را لعنت نکند، او را در قیامت نگویند که چرا لعنت نکردی، اما اگر لعنت کند بر کسی اندر خطر سؤال بود تا چرا گفت و چرا کرد.

۴. ابن تیمیه

تقی الدین احمد بن عبدالحلیم (۷۲۸ق) معروف به ابن تیمیه که چند قرن بعد، فرقه وهابیت، بر بنیاد اندیشه‌های او پدید آمد، نظریه جواز خروج حسین بن علی (ع) بر یزید را باطل می‌داند، او بر این باور است که مفسده چنین خروجی از مصلحتش بیشتر بوده و در خروج حسین آن چه را که از کسب خیر و دفع شر در نتیجه قیامش دنبال می‌کرد، به دست نیاورد و حتی با قیام و کشته شدنش، خوبی کاهش یافت و بدی فزونی گرفت، بلکه قتل حسین از کارهایی بود که فتنه‌های بسیار را دامن زد.

وی در جای دیگر در بحث مقایسه‌ای بین قتل عثمان و شهادت امام حسین (ع) می‌نویسد: «بی تردید اجر و ثواب عثمان نزد خدا بیشتر، و گناه قتلش بیشتر از گناه کشتن کسی است که حاکم و زمام دار مسلمانان نبوده، اما برای دستیابی به حکومت خروج کرده است، چرا که عثمان صبر پیشه کرد و برای حفظ جان خویش با قاتلان‌ش نجنگید...».

۵. ابن کثیر دمشقی

صاحب نظران و تحلیل‌گران تاریخ اسلام به خوبی می‌دانند که ابوالفداء اسماعیل بن کثیر شرقی دمشقی (۷۷۴م) هموطن یزید، شاگرد ابن تیمیه، اموی مسلک، بسیار متعصب، ضد شیعه و تحریف‌گر حقایق تاریخی است. ابن کثیر براساس مسلک خود، در کتاب معروفش «البدایة و النهایة» قیام امام حسین (ع) را با هدف رسیدن به «قدرت» و «حکومت دنیوی» معرفی می‌کند. او در فصلی با عنوان: «قصّة الحسین بن علی و سبب خروجه بأهله من مکة إلى العراق فی طلب الإمامة و کیفیة مقتله»، به جریان قیام کربلا پرداخته است. وی با انتخاب این عنوان، هدف نهضت امام حسین را طلب حکومت و دستیابی به قدرت (طلب الإمامة) بیان نموده و با این سخن به این قیام، ماهیتی سیاسی-دنیوی داده است. افزون بر این، از مجموعه مقتل امام حسین (ع) فقط نامه نگاری کوفیان را مطرح کرده است.

۶. دکتر محمود ابراهیم

دکتر محمود ابراهیم (از نویسندگان معاصر عرب) را نیز می توان از این گروه نام برد. او جزوه ای به نام «براءة یزید من دم الحسین» منتشر کرده و طی آن یک سلسله فضایل و مزایا از قبیل محدث بودن برای یزید ساخته و پرداخته و نتیجه گرفته که یزید راضی به قتل حسین نبوده و عبیدالله بن زیاد، خودسرانه و بدون اذن و اجازه یزید، او را به قتل رسانید! توجیهات واهی نویسنده این جزوه هم، به خوبی طرفداری کورکورانه او از یزید را نشان می دهد.

آن چه تا این جا بیان شد، نمونه های معدودی از طرفداران یزید و مخالفان امام حسین(ع) و سخنان و ادعاهای واهی و دروغین آنان بود و لازم به ذکر است اینکه همه ی آن ها را مطرح نکردیم. در ادامه به معرفی گروه دوم می پردازیم.

گروه دوم

این گروه، از امام حسین(ع) طرفداری کرده و قیام او را قیام حق معرفی می کنند و یزید را قاتل و فاسق و مستحق لعن معرفی می کنند. نمونه هایی از این گروه را در زیر معرفی می کنیم:

۱ و ۲. ابوالفرج ابن جوزی و سبط او(نوه ی او)

می توان ابوالفرج ابن جوزی(۵۱۰-۵۹۷ق) و سبط او یوسف بن قزاوغلی بغدادی (۵۸۱-۶۵۷ق) را از نظر شدت دفاع و طرفداری از امام حسین و تفسیق و محکوم سازی شدید یزید، در صدر این گروه قرار داد. چنان که گذشت، ابن جوزی لعن یزید را تجویز می کرده و یکی از محدثان آن روز به نام عبدالمغیث در پاسخ او کتابی در فضل یزید نوشته و ابن جوزی در رد او کتابی به نام «الرد علی المتعصب العنید» تألیف کرده است.

سبط او یوسف بن قزاوغلی در کتاب خود «تذکره الخواص» که درباره زندگانی و فضایل دوازده امام و حضرت خدیجه کبری(س) و حضرت فاطمه زهرا(س) است در باب مخصوص زندگانی امام حسین(ع) (باب نهم) فصل مبسوطی را به بحث درباره یزید اختصاص داده و در آن، اسناد و دلائل فاسق بودن یزید و جواز لعن او را مطرح کرده و عمدتاً استدلال های جدش در کتاب «الرد علی المتعصب العنید» را آورده است که بعضی از فرازهای آن را می آوریم:

الف (مورخان؛ از حسن بصری نقل کرده اند که گفت: معاویه دست به کارهای بسیار بد و زشتی زد که اگر کل مردم روی زمین یکی از آن ها را مرتکب شوند، گرفتار عذاب و عقاب می شوند:

۱. قبض خلافت بدون موافقت شورائی از مسلمانان؛ ۲. برادر خواندن زیاد؛ ۳. قتل حجر بن عدی و یارانش؛ ۴. ولیعهد قرار دادن یزید.

ب) جدم در کتاب «الرد علی المتعصب العنید المانع من ذمّ یزید» نوشته است که کسی از من سؤال کرد: نظر تو درباره لعن یزید چیست؟ گفتم: وضع او معلوم است (چیزی نگویم بهتر است). گفت: آیا لعن او جایز است؟ گفتم: علمای پرهیزکار، آنرا تجویز کرده اند که یکی از آن ها احمد بن حنبل است، او در حق یزید بالاتر از لعن را گفته است.

ج) جدم نقل کرده که قاضی ابویعلی ابن الفراء در کتاب خود به نام «المعتمد فی الأصول» مسندا از صالح پسر احمد بن حنبل نقل کرده که گفت: به پدرم گفتم: گروهی ما را دوستدار یزید می پندارند، پدرم گفت: پسرم آیا هیچ مؤمنی، یزید را دوست می دارد؟! گفتم: خدا در کجای قرآن او را لعن کرده است؟ گفت: آن جا که می فرماید: «فهل عسیتم إن تولیتم أن تفسدوا فی الأرض و تقطعوا أرحامکم* أولئک الذین لعنهم اللّهُ فأصمهم و أعمى أبصارهم؛ پس [ای منافقان] اگر روی گرداندی، آیا جز این انتظار می رود که در زمین تباهی کنید و قطع رحم کنید؟ اینان کسانی هستند که خدا لعنتشان کرده و گوش هایشان کر و چشم هایشان را کور کرده است».

پدرم سپس افزود: کدام فساد بدتر از قتل است (که او حسین را کشت).

د) جدم گفته است: قاضی ابویعلی کتابی درباره کسانی که مستحق لعن هستند نوشته و یزید را یکی از آن ها شمرده است، قاضی ابویعلی گفته است؛ کسی که لعن یزید را جایز نمی داند، یا جاهل و نادان است یا منافق است که مسأله را چنین وانمود می کند.

ه) گروهی در مورد لعن یزید از جدم سؤال کردند، جدم پاسخ داد: چه می گوئید درباره شخصی که سه سال بیشتر حکومت نکرد، در سال اول حسین را کشت، در سال دوم به مدینه حمله کرد و مال و جان و ناموس مردم این شهر را برای سپاهیان خود مباح اعلام کرد و بدین گونه اهل مدینه را ترساند. و در سال سوم، کعبه را با منجنیق ها سنگ باران کرد و آتش زد. گفتند: پس او را لعن کنیم؟ گفت: آری او را لعن کنید. (الرد علی المتعصب العنید، ص ۱۶، دارالکتب العلمیه، بیروت)

۳. سعد الدین تفتازانی

سعد الدین عمر بن مسعود تفتازانی (۷۱۲-۷۹۳ق) یکی دیگر از مخالفان یزید است و در میان سخنان او نکته ای هست که در نوشته های دیگران نیست. او در فصل «امامت»، به دنبال بحث درباره خروج بر ضد

امام و خلیفه و اختلاف صحابه با یکدیگر و این که علمای اهل سنت، کارهای خلاف آنان را توجیه می کنند، درحالی که هر صحابی معصوم نبوده و هر کس پیامبر را دیدار کرده، نیک و بدون عیب نبوده، می نویسد:

اما آن چه از ظلم و ستم پس از عصر صحابه در مورد اهل بیت پیامبر روا شد، به قدری آشکار است که امکان پنهان سازی آن نیست، و به قدری زشت و ناپسند و زننده بود که کسی در شناعة آن تردید نمی کند و چیزی نمانده که جمادات و موجودات بی زبان بر آن شهادت دهند و اهل زمین و آسمان بر آن گریه کنند و کوه ها از هم بیاشند و سنگ ها شکافته شوند. آثار سوء این ظلم ها طی قرون و اعصار می ماند. پس لعنت خدا بر کسی که این ظلم را کرد، یا به آن راضی شد، یا در راه آن تلاش کرد، عذاب آخرت سخت تر و ماندگارتر است.

تفتازانی سپس نکته ای را که به آن اشاره شد، چنین بیان می کند: اگر گفته شود که اگر وضع چنین است، پس چرا علمای مذاهب، لعن یزید را تجویز نمی کنند با آن که می دانند او مستحق مافوق لعن است؟

پاسخ این است که علما نگران بودند که اگر لعن یزید را تجویز کنند، این امر به بالاترها سرایت کند! چنان که شعار رافضی ها است، و براساس آن چه گزارش می کنند در دعاهایشان هست و در مجالس شان رایج است، از این رو حامیان دین در صدد برآمدند که به کلی جلوی عوام را بگیرند...

تفتازانی در کتاب «شرح العقاید» می نویسد: حقیقت این است که رضایت یزید به قتل حسین (علیه السلام) و شاد شدن او بدان خبر و اهانت کردنش به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از اخباری است که در معنی متواتر است هر چند تفصیل آن متواتر نیست. درباره مقام یزید بلکه درباره ایمان او که لعنت خدا بر او و یارانش باد، توافقی نداریم. (کتاب شرح العقائدالنسفیة، تفتازانی، ص ۱۰۳)

۴. جلال الدین سیوطی

جلال الدین عبدالرحمان سیوطی (م ۹۱۱ق) با این که عالمی متعصب است، اما با این حال، در کتاب «تاریخ الخلفاء»، فصل مربوط به «یزید بن معاویه» را سراسر اختصاص به محکومیت یزید و جنایات او داده و پس از بیان سفر امام حسین (ع) به عراق و بی وفایی کوفیان و آغاز جنگ در کربلا، می نویسد: لشکریان یزید جز به قتل او راضی نشدند، پس او کشته شد و سرش را بردند و در طشتی در برابر ابن زیاد گذاشتند، خدا لعنت کند قاتل او را، خدا لعنت کند ابن زیاد و یزید را.

آن گاه اضافه می کند: قتل حسین در کربلا بوده، و قتل او قصه طولانی دارد که دل انسان طاقت ذکر آن را ندارد فَإِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ! .

۵. دکتر سیدالجمیلی

سیدالجمیلی که از نویسندگان عرب معاصر است و گویا مقیم لبنان بوده، گزارش های طبری و نیز نوشته ابن تیمیه درباره امام حسین(ع) را گرد آورده و با عنوان: «استشهادالحسین» منتشر کرده و مقدمه ای بر آن نوشته است. او ضمن مقدمه، فراز کوتاه و جالبی درباره اثر شهادت امام حسین در زوال حکومت بنی امیه دارد که با ادبیات رایج در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی یعنی «پیروزی خون بر شمشیر» منطبق است. او در این فراز می نویسد:

به نظر من حسین در درازمدت پیروز شد. گرچه در رویارویی به هدف خود دست پیدا نکرد، اما شهادت برای او پیروزی بود. او بذر کینه و عداوت و نفرت نسبت به بنی امیه رادر دل همه مردم کاشت، تردید ندارم که حسین در درازمدت پیروز شد و شهادت او سبب مستقیم نزلزل حکومت بنی امیه شد و به خاطر آن جنایت زشت، طوفان لعن و خشم مردم متوجه امویان گردید.

۶. عبدالله العلائلی

عبدالله علائلی سوری مقیم لبنان از دانشمندان عرب معاصر است. او کتاب «الإمام حسین» را در سه بخش با عناوین ۱. أشعة من حياه الحسين ۲. تاریخ الحسين ۳. ایام الحسين تألیف کرده است. نثر علائلی در این کتاب، نثری ادبی و بسیار زیبا و دلنشین است و سراسر کتاب، تجلیل و ستایش از امام حسین است و در برخی موارد، تجلیل و ستایش را به اوج رسانده است. که به چند نمونه از این موارد اشاره می کنیم:

۱. ضمن فصلی با عنوان «مصرع فی سبیل الواجب» (کشته شدن در راه تکلیف و وظیفه) می نویسد:

حسین با یاران اندک با ایمان خود، حرکت کرد و در میدان جنگ حق و باطل استوارماند و دستور پروردگارش را که فرمود: «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و يكون الدين كله لله»، در برابر چشمانش قرار دارد، فتنه در این آیه به معنای نزاع و اختلاف نیست، بلکه به معنای شیوع فساد است. پس قیام حسین - برخلاف آن چه او را متهم کرده اند- فتنه نبود، بلکه در راه مبارزه با فتنه بود؛ پس هر تلاش و انقلاب بر ضد فساد، و در راه پیروزی دین خدا باشد، ما به آن موظف هستیم، پس حسین با قیام خود، از دستور پروردگارش مخالفت نکرد.

۲. درباره اثر شهادت امام حسین(ع) می نویسد:

خون حسین روی خاک ریخت تا از آن خاک، خاشاک ها و خارهایی سر راه ظلم و ظالمین برویاند.

۳. درباره راه امام حسین(ع) و درسی که ما باید از مکتب او بیاموزیم، می نویسد:

- حسین به ما آموخت که چگونه عقیده خود را محترم و مقدس بشماریم و از آن دفاع کنیم؛

- حسین به ما آموخت که چگونه بمیریم، همچنان که آموخت چگونه با عزت و کرامت زندگی کنیم؛

- حسین با قیام خود راه جاودانگی ادبی و قومی را برای ما ترسیم کرد؛

- سلام بر حسین روزی که درگذشت و روزی که محشور می شود.

۴. در مورد لحظه شهادت امام حسین(ع) می نویسد:

«امام پس از آن که ندای حق را در آن فضا طنین انداز کرد، پس از نبردی دهشتناک، نقش زمین کربلا شد.»

سپس در پاورقی اضافه می کند: هر وقت خواستم صحنه کشته شدن امام را ترسیم کنم، قلبم لبریز از حسرت و اندوه شد و روانم پریشان شد(و از آن صرف نظر کردم) شاید روزی کتاب مستقلی درباره آن بنویسم.

منابع

۱_ دایرةالمعارف تشیع، جلد ۱۱، تهران، نشر شهیدسعید محبی، سال ۱۳۸۴

۲_ کتاب شذرات الذهب، المجلد الاول، نشر بیروت، دارالمسیره

۳_ ابن الجوزی، الرد علی المتعصب العنید، نشر دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۵

۴_ مجله شفقناافغانستان، نگاه اهل سنت به قیام امام حسین(ع)، ۱۳۹۶

۵_ سعیدمحمدیان، سیدجوادجعفری، حسن کشاورز، مقاله دیدگاه اهل سنت درمورد قیام امام حسین(ع)-
همایش سراسری علمی پژوهشی شناخت اخلاق و آداب حسینی، ۱۳۹۴

۶_ نصیب الله عمرف، جامعه المصطفی العالمیه، قیام امام حسین (ع) از منظر دانشمندان اهل سنت،
خبرگزاری بین المللی قرآن، ۱۳۹۸

۷_ محمود بن الخياط، فلسفه قيام امام حسين (ع) از دیدگاه اهل سنت و جماعت، نشر مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، زمستان ۱۳۸۰

۸_ مشرق نیوز، نظر علمای اهل سنت و وهابیت در مورد امام حسین (ع)، مهر ۱۳۹۶

۹_ اندیشه قم، مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم، مقاله دیدگاه اهل سنت درباره ی ، حادثه ی عاشورا

۱۰_ پایگاه تخصصی وهابیت پژوهی و جریان های سلفی، مقاله نگاه اهل سنت به حادثه ی عاشورا سال ۱۳۹۲

۱۱_ حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، پاسخ به شبهات ، ماهیت قيام امام حسين (ع) از منظر عالمان اهل سنت چگونه است، اردیبهشت ۱۳۹۶

پرسمان حسینی (پاسخ به شبهات)

سیده فاطمه لفته پور

مقدمه

در این نوشتار سعی شده که به چند شبهه پیرامون قیام امام حسین علیه السلام و دوره ی زمانی آن روز که اسباب قیام را فراهم کرد بحث شود و همچنین در مورد ، علت بردن کودکان و خانواده در سفری که منتهی به شهادت می شود را به صورت مختصر مورد تحقیق قرار داد .

شبهه ۱: چرا امام حسین (ع) در زمان معاویه اقدام به قیام نکرد؟

۱- وجود صلح نامه امام حسین (ع) در یکی از جواب های خود به نامه های معاویه خود را پایبند به صلح نامه ی معاویه با امام حسن (ع) معرفی کرده و اتهام نقض آن را از خود به دور دانسته است اما معاویه خود را پایبند به این صلح نامه نمی دانست و میگفت من به امام حسن چیزهایی را وعده دادم که ممکن است این امور وعده داده شده خارج از مفاد صلح نامه باشد و خود را ناقض اصل صلح نامه نمی دانست .



۲- موقعیت معاویه مردمان آن زمان به ویژه شامیان معاویه را صحابی پیامبر و کاتب وحی و برادر همسر پیامبر میشناختند و او را شخصیت مثبت تلقی میکردند و همین امر قیام علیه او را مشکل می ساخت.

۳- سیاست مداری معاویه ، معاویه با انعقاد صلح با امام حسن حکومت خود را از بحران مشروعیت نجات داد و در بین مردم به عنوان خلیفه مشروع خود را معرفی کرده و نمیخواست با آغشته کردن دست خود به خون امام (ع) در جامعه ی اسلامی چهره ای منفور از خود به جا بگذارد و سعی میکرد خود را بیشتر به خاندان پیامبر نزدیک کند تا چهره ای وجیه برای خود فراهم کند.

شبهه ۲: اگر امام حسین خبر داشت که در کربلا به شهادت میرسد چرا زنان و فرزندان را در این سفر باخود همراه کرد تا اسیر شوند؟

وقتی مردم کوفه امام حسین (ع) را برای حاکمیت به این دیار دعوت کردند حکومت داری نیازمند اقامتی طولانی در کوفه بود که حضور زنان و فرزندان سیدالشهداء را می طلبید برای همین اگر امام آن ها را باخود

همراه نمیکرد شاید تاریخ دچار تحریف میشد وعده ای در قضاوت قیام عاشورا ادعا میکردند که امام حسین (ع) از همان اول قصد جنگ داشته چون از ابتدا بدون زن و فرزند به سمت کوفه راهی شده است . از طرفی دیگر اسارت و شهادت زنان و کودکان در قیام کربلا حجتی بر حقانیت و مظلومیت سیدالشهداء در برابر ظلم سپاه یزید بود و رسالت زنان کربلا نقل و تعریف این واقعه برای کسانی بود که عاشورا را به چشم خود ندیده اند به همین خاطر اگر خاندان پیامبر به اسارت برده نمیشدند و از کربلا به شام نمی رفتند با شهادت مردان عاشورا همه اتفاقات کربلا در همان سرزمین برای همیشه دفن میشد و هیچ کس در تاریخ از حقانیت قیام امام حسین (ع) خبر نداشت.

شبهه ۳: چرا امام حسین (ع) از دشمن برای طفل شیرخوارش آب طلبید آیا این طلبیدن برای امام نقص نیست؟

باتوجه به اینکه امامان برای هدایت انسان ها به امامت برانگیخته شدند آن حضرت میخواست با نمایش تشنگی کودک شیرخوارش حس ترحم را در دشمن احیا و اسباب هدایت ان ها را فراهم کند چون آن امام در لحظات آخر هم از هدایت لشکریان این زیاد خودداری نکرد و حضرت در صدد اتمام حجت بودند تا در قیامت برای لشکریان این سعد در مورد بستن آب هیچ عذری نماند. تقاضای آب از دشمن هیچ نقضی را متوجه امام حسین (ع) نمیکند چون آب های عمومی مثل دریا و رودخانه و نهرهای بزرگ مالک خصوصی ندارد و حق و ملک همه ی انسان هاست و کسی حق جلوگیری از آن را ندارد پس امام حسین (ع) در اصل حق خدایی خود را مطالبه فرمودند.

منبع: سایت مشرق نیوز

گذری بر تربیت یاران حسینی در منہج امام حسین(ع)

سیده زهراموسوی

زیر علمت امن ترین جا حجابان است



مقدمه

خواب بودم سخن عشق تو بیدارم کرد

مست بودم تشر قهر تو هشیارم کرد

من که بودم همه جا ذره ی دور از نظری

مهر صاحب نظران نقطه ی پرگارم کرد

حسین در راه خدا فدا کرده بود همه دارایی اش را! اندازه ی معرف حسین این بود! همه را از خدا داشت. همه را در راه خدا داد! خدا به اندازه ی معرفت حسین نامش را بلند کرد! آب هم که می نوشی یاد حسین میکنی! قیام قائم با نام حسین، نامی می شود! از آدم تا آخر دنیا امتی هست که برای حسین آنگونه گریه می کند که برای داغ فرزند خودش!... اسمی است که قفل های بسته را باز می کند، حسین را که داشته باشی همه چیز داری .

تربیتی جاودانه

عبدالله بن عباس نشسته بود نزد حسین علیه السلام کنار خانه ی خدا! نافع نامی آمد کنار ابن عباس و گفت: -خدایی را که می پرستی، برایم توصیف کن! ابن عباس ماند که چه بگوید، سکوتش طولانی شد. حسین بن علی علیه السلام به نافع فرمود: بیا تا من برایت بگویم! نافع به تندی گفت: -از تو نپرسیدم! ابن عباس برآشفت - :خاموش باش! از زاده ی رسول خدا بپرس که او خاندان نبوت است و معدن حکمت! نافع نگاهی به آرامش حسین کرد و با اکراه گفت: -خدا را برایم توصیف کن! امام اما نگاهی پر مهر به او انداختند و فرمودند: -خدا را همان گونه برایت توصیف می کنم که خود خدا فرموده است؛ با حواس درک نمی شود! با مردم سنجیده نمی شود! نزدیک است اما نه چسبیده! دور است اما در دسترس! یگانه است اما جزء جزء نیست! و هیچ موجودی مثل خدا الیق پرستیدن نیست!.. نافع حس می کرد که کلام امام همان اندیشه ایست که دوست داشته نسبت به خدا بشنود. خدایی که قابل پرستیدن باشد. نه این که جسم داشته باشد و قابل مقایسه با موجودات دیگر. دلش این خدا را پذیرفت که همیشه حاضر است و مثل همه نیست. اشک آرام آرام از گوشه ی چشمش جاری شد امام فرمود: ای نافع شنیده ام که تو ما را تکفیر می کنی! سرش را پایین انداخت . حال تازه امام را درک کرده بود . پشیمان بود از عمری که بی امان گذرانده بود: قبل این

طور فکر می کردم؛ اما الآن شما را نشانه ی اسلام و فرمانروای اسلام می دانم . راستش از بس که دیگران را (منظور خلفای بنی امیه و تبلیغات مسموشان) ، به جای شما به ما معرفی کردند ، من آنها را دیدم و شما را تکفیر کردم . اما حال می فهمم که پیامبر خدا و دخترش فاطمه بر همه برتری دارند، از جایش برخاست . دلش می خواست کاری کند ، می خواست حرفی بزند تا دیگرانی که مثل خودش اسیر تفکرات غلط بودند را روشن کند . نگاهی به مردم انداخت و با صدای بلند گفت: ای قریشیان ! خدا هم گفته بود که شما قومی اهل جنگ و ستیزه هستید! (بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۴۲۳)

خطا کرده بود، امام دیدش. خجالت کشید و رنگ از صورتش پرید. غلام حسین بود و می دانست که مقصر است . امیدوارانه نگاهی به سمت امام انداخت. خوب می دانست که با اهل کرم طرف است . همان طور که نگاهش را به چهره امان دوخته بود گفت: والکاظمین الغیظ . امام آرام سرش را بالا آورد و فرمود: رهایش کنید مرد که از تنبیه نجات یافته بود امیدوارانه گفت: والعافین عن الناس! -از گناهت گذشتم . غلام صدایش را بلندتر کرد و گفت: والله یحب المحسنین! امام نگاهی به غلام انداخت . چشم انتظار جواب بود: تو را آزاد کردم. با دو برابر حقوق گذشته ات! غلام باورش همین بود، بخشش ، خصلت این خانواده است. (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۵)

راه را بر حسین ، او بست. دل زینب را ، او لرزاند. اما باز هم آمد ،صبح عاشورا آمد کنار خیمه ی حسین، حر بن یزید ریاحی. حسین به علی اکبر فرمود: عمویت را دریاب . حر فکرش همراه حسین شده بود و اراده اش عمل به امر خدا. پس عزم پیوستن به لشکر حسین کرد و حسین صاحب عزم های آزادگان جهان و همراه اندیشه های جزم عارفان است. (یا من یبدل السیئات بالحسنات)

تازه از راه رسیده بود؛ خسته و خاک آلود ! غریب بود و بار اولش هم بود که پا به مدینه می گذاشت ! فقر و گرفتاریش باعث شده بود که راهی بشود سمت شهر پیامبر به امیدی ! همان اول شهر از رهگذری پرسید؛ نه. از هر کس که پرسید: - آقا ! دست و دل بازترین آدم این شهر کیست؟ شنید: حسین بن علی! نشانی هم دادند. به مسجد که رسید حسین را که دید دیگر نتوانست چشم بردارد . امام نماز می خواند. مرد نفهمید چی حالی پیدا کرد حسین حال همه را خوب می کند مرد فقط فهمید که دارد فی البداهه شعر می سراید در مدح حسین ،بخشندگی حسین ! نماز امام تمام شد توجه شان رفت به سمت مرد و او را همراه خود به خانه بردند و در عبایشان مبلغی زیاد برایش آوردند ! مرد باور نمی کرد ،نتوانست گریه نکند یعنی نمیشد ... عمری فقر و گرفتاری تمام می شد به خیلی ها گفته بود تا کمکش کنند مشکل زندگی حل شود همه سر در زندگی خودشان داشتند، اما حسین : -چرا گریه میکنی ؟ نکند کم است؟ هق هقش را خورد : -نه آقا! من ... من گریه ام برای این است که چطور دست های به این بخشندگی زیر خاک می رود. فقط حسین است که می تواند برای تو همه ی زندگی را ببخشد ... مال و دارایی که چیزی نیست ! حسین برای حفظ دینت

...دستان عباس داد، دستان علم گیر علمدارش را ... به ام البنین خبر شهادت حسین را که دادند گفت : -باور نمی کنم ... مگر عباسم زنده نبود ... گفتند : عباست را شهید کردند گفت: باور نمی کنم مگر دستان عباسم، گفتند: اول دستانش را قطع کردند.

کاروان غریبانه اما با نگاه بر حسین پیش می رفت . خبری از استقبال کوفیان نبود جز پیش فراول سپاه عبیدالله . حر با هزار سوار ، هزار سوار تشنه ! امام قبل از حرکت فرموده بود: -مشک ها را پر کنید . حر آمده بود برای محاصره ی امان و حسین آب آورده بود برای رفع عطش آنها ! حتی اسب ها را سیراب کردند ! خود امام به لبان تشنه آب رساند! حر دستور داشت که نگذارد حسین به کوفه برود و نه به مدینه . دوم محرم کاروان غریب رسید به کربلا، به همان سرزمینی که حسین نامش را که شنید آرام لب زد : سرزمینی که خون های ما در آن میریزد! (منتهی المال، ج ۱)

روز عاشورا متحیر شد میلرزید و با خودش زمزمه می کرد متحیر شده ام بین بهشت و جهنم پیش قراول سپاه حسین شد و سر بر دامان امام هم شهید شد امام با او نجوا کرد تو حری آزاد و آزاده همانطور که مادرت اسمت را گذاشت آزادمردی در دنیا و آخرت ؛ اما دنیا در حافظه اش ثبت کرد که حسین لشکر دشمن را سیراب کرد و ماند علی اصغرش تشنه و بیتاب که عصر عاشورا علمدار لشکرش رفت تا آب بیاورد برای دخترکان ... تشنه دخترکان کوچک را دیده اید همان ها عصر عاشورا دل عباس را کباب کردند تشنه شده بودند اصلاً بگذار برایت روضه عطش حسین را بخوانم تشنه بود حسین لبهای خشک از زخم های بدنش خون جاری تصاویر را دود اندود میدید خسته بود حسین و یارانش را یکی یکی به خیمه آورده بود یاران غرق در خون ... اگر بین کاروان ما کسی هست که با خانواده است ، خانواده اش را پیش قبيله بنی اسد ببرد . شب عاشورا بود و امام این جملات را در جمع یاران با وفایش می گفت . علی بن مظاهر هر چه فکر کرد متوجه نشد چرا امام این را فرمودند همسرش همراهش بود یعنی ببرد کجا چرا ببرد یعنی زینب و رباب هم می روند - یابن رسول الله من خانواده آورده ام اما ... حسین محبتی دارد عالمگیر ... آمده تا فدا کند خود را برای نجات مظلومین ؛ بلند ماندن علم اسلام بیدار کردن خفته ها: - زن و فرزند من فردا وقتی که ما کشته بشویم اسیر می شوند می ترسم که زن و فرزند شما هم اسیر شوند ! علی بن مظاهر تا به همسرش گفت همسر جوانش تا شنید حالش دگرگون شد از شدت غم فریاد زد برخاست چرخ می دور خودش زد بی اختیار شده بود پیشانی کوبید به عمود خیمه: - پسر من مظاهر به خدا تو انصاف را رعایت نمی کنی برای تو راحت است که همسر و فرزندان امام اسیر باشند و زن و بچه تو در آسایش، انصاف است که زینب بی روسری شود و من در خانه با راحتی زندگی کنم، انصاف است که گوشواره در گوش چو منی باشد و اهل بیت پیامبر گوشواره از گوش شان کشیده شود آیا تو راضی می شوی که خود در روز قیامت و در محضر رسول خدا رو سفید باشی و من مقابل حضرت زهرا روسیاه باشم به خدا قسم همانطور که شما مردان اهل بیت را یاری می

کنید ما زنها هم بانوان امام را یاری می کنیم علی بن مظاهر مقابل روضه خوانی همسرش مثل باران اشک می ریخت، صحنه های فردا را برایش ترسیم می کرد روضه ای برپا شده بود در خیمه شان روضه اسارت زینب ... علی از چادر بیرون زد و پناه برد به امام... حسین طاقت گریه نداشت: چه شده؟ علی روضه های همسرش را خواند... اشک های حسین برای زینب بی انتها بود خیال حسین راحت بود از یارانش اما دل نگران زینب بود؛ حال اما زن ها هم ایستاده بودند پای زینب با اشک هایش برای او دعا کرد: جزیتم مناخیرا! (موسوعه الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۴)

دو تن بودند اسم و رسم شان را به خاطر بسپارید زندگی من و شما شاید یکی از این دو مسیر را داشته باشد _ انس بن حارث کاملی _ عبیدالله حر جعفی هر دو از کوفه خارج شدند تا نخواستند حسین را یاری کنند هر دو را امام دیدند از هر دو خواستند تا به جمع یارانش ملحق شوند هر دو می دانستند که حسین معدن فضائل است امام است ... انس بن حارث کلام امام را که شنید از پیش عبیدالله خارج شد مقابل امام قد راست کرد و سر به ادب خم: - السلام علیک یا ابا عبدالله به خدا قسم که از کوفه خارج نشدم مگر اینکه در جنگ بر ضد تو یا به همراهی تو شرکت نکنم اما حال خدا قلبم را هدایت کرده امام دعایش کرد و شد یکی از ۷۲ تنی که تاریخ را سربلند کردند عبیدالله حر جعفی اما گفت: - من احتمال نمی دهم که یاری من به حال تو سودی نداشته باشد ولی این اسب خودم را به تو تقدیم می کنم امام فرمود: حال که از نثار جان خود در راه ما امتناع می ورزید ما به اسب تو نیاز نداریم.

دو تن دیگر هم بودند زهیر بن قین و حربن یزید ریاحی ، زیاد اسمشان را شنیده اید زیاد هم فکر کنید زهیر اندیشه اش عثمانی بود اما محب آل علی بود همسری نیکویی داشت راه حسین را یادآوری اش کرد یک بار با اباعبدالله دیدار کرد حق را که شنید خودش هم خواست لجاجت نکرد هوسرانی هم نکرد، فهمید و راهی شد حر بن یزید ریاحی هم... (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۹)

من انسانم نسیان دارم فراموشی یادم می رود که از خاک پست و آب گندیده خلق شدم، یادم می رود که آخر دارد زندگی ام ... مرگ همیشه کنار من قدم می زند و من میترسم از آن به همین خاطر سعی می کنم که فراموشش کنم اما منکر نیستم کور نیستم میبینم حقایق را و انتخاب می کنم راه اولیاء خدا را مجاهدت استقامت و ایثار تا شهادت انتخاب مرگم را خودم به دست می گیرم و می بینم که جزء امام کسی اینگونه برای من دل نمی سوزاند می خواهد مرا حسین به خاطر خودم ... حر دید شنید و سعی نکرد خودش را به فراموشی بزند راه خدا راه بیداران است نه راه مستان قهقه زن در دنیای پست و راه حسین راه عاشقان عاقل است، شب عاشورا را با حسین صبح کرده بودند حسین با نماز و آنها با حسین خندیده بودند از شوق کربلایی شدند گریسته بودند از غربت حسین سر بر شانه های هم زمزمه کرده بودند غریبیم وا غریبیم وا حسینا... راه رفته بودند و دنبال ره گشته بودند برای بچه های حسین رفته بودند و از دور حال عباس را

دیده بودند زهیر علم برده بود نزد عباس و یادش آورده بود کلام علی را در یاری حسین ابوالفضل لحظه شهادت امیرالمومنین برای وفای با حسین عهد بسته بود حال خودش کوه غم بود و کوه را آتش زده بود زهیر علمدار ایستاده بود برای پاسداری از خیمه های حسین پناه اهل حرم بود و قوت قلب امام، زمزمه لبهایش: خدایا اگر دو دست مرا این نامردان قطع کنند من هستم من پای حسین هستم.... خورشید روز عاشورا با درد تابید طبل جنگ نواخته شد رفت به میدان مسلم بن عوسجه رفت؛ حبیب راهی شد؛ پسر حر یا حسین گفت و رفت در جنگ تن به تن کسی حریف شان نبود هجوم جمعی آوردند مسلم از اسب به زمین افتاد اباعبدالله آمد کنارش:- رحمت خدا بر تو ای مسلم بن عوسجه تو به سوی بهشت پرواز کردی و ما نیز می آییم حبیب کنار مسلم زانو زد مسلم اشاره کرد به امام و رو به حبیب گفت:- جانت را فدایش کن حبیب ... حبیب، حسین! حر و پسرش با بدنی پر زخم زمین افتادند در جنگ تن به تن بیش از سیصد نفر را کشته بودند تیربارانش کردند و اول پسرش را دید که شهید شد:- الحمدلله که خدا تو را فدایی حسین کرد و جاهل از دنیا نرفتی و ابا عبدالله در شهادت حر فرمود: مادرت اسم نیکویی برایت گذاشت حر... آزاده... آزاده ای در دنیا و آخرت ... و عشق بود و صورت حسین باران بود و چشمان حسین زمزمه بود و لبهای حسین ...!(بحار الانوار، ج ۴۴ و ۴۵، ص ۳۱۹ و ۱۴)

یاران چه غریبانه... رفتند از این خانه... هم سوخته شمع ما... هم سوخته پروانه... حسین با شهادت هر یک از یارانش قطره قطره آب می شد عده ایشان کم بود و هرگاه یکی از یاران می افتاد نقص در لشکر اباعبدالله به چشم می آمد اما عباس بود همه جا چشم حسین و عباس روشن می شد کار هر جا سخت می شد محاصره که تنگ می شد یک هجوم عباس محاصره را می شکست و گشایش می شد اما آتش و آب و گرما سنگینی زره و بار غم تنها شدن حسین همه را بی تاب تر کرده بود که؛ خدایا من هم بروم و حسین تن ها تر می شود خدایا این قوم با حسین چه می کنند خدایا هزار جان بده هزار بار تکه تکه شوم اما گردی بر چهره حسین ننشیند خدایا اشک حسین ما را بیچاره کرده است خدایا ...

جوان مسیحی تازه داماد بود وهب... وهب بن عبدالله با همسرش و مادرش آمده بود در کاروان حسین، مرام حسین را که دیدند مسلمان شدند و علیرغم خیلی ها که حسین را گذاشتند و دنبال دنیا رفتند، دنیا را گذاشتند و پی حسین رفتند و شدند ستاره دنباله دار وقتی می خواست بروم میدان به مادرش گفت :-مادر از من راضی شدی؟ - راضی نمی شوم مادامی که جانت را فدای حسین نکرده باشی! رزمیدنش در میان میدان مادرش را به وجد آورده بود دلآوری بود برای خودش بر زمین که افتاد و عروزش بی تابانه به سمتش دیدند سر وهب در آغوشش بود که او را هم شهید کردند سر وهب را که برای مادرش پرتاب کردند مادرش حماسه خلق کرد سر را برداشت و بوسید:- خدا را شکر که روسفیدم کردی و چشمانم را با فدا شدن در راه

پسر رسول خدا روشن کردی! سر را پرتاب کرد سمت لشکر یزید:- هدیه ای که در راه حسین بدهم پس نمیگیرم. سر خود بر سر یکی یزیدی زد و به درک واصل شد.

یک غلام داشت حسین سیاه چهره بود اما همیشه همراه حسین بود حتی کربلا هم آمده بود اسمش جون بود امام به جون فرمودند:- جون، تو آزادی هر جا دوست داری برو الان که مادر سختی هستیم برو تا حالا آسانی بود ماندی اما حالا... چون نگاه از حسین بر نمی داشت همیشه همین بود نگاهش مات حسین بود حال دلش با حسین خوب بود مثل بقیه یاران حسین تفسیرش از زندگی یک چیز بود: حسین مگر زندگی غیر از این هم معنایی دارد؟ حالا کجا برود؟- - یابن رسول الله من روزهای خوشم با شما بوده حالا که روز سختی شماست بروم؟ حسین جان بدنم بوی بد میدهد خاندان خاصی ندارم رنگم سیاه است من بروم حسین؟ دل حسین را می سوزاند - شما به من نگاه کنی عطر آگین میشوم نورانی می شوم شرفم به شما وصل می شود... حسین جان من بمانم برای تو؟ من عزتم با تو بودن است... (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۲)

من می نویسم روزهایی که غرق خواب غفلت بودم وقتی که پر از گناه بودم زمانی که هیچکس من را برای خودش نمیخواست تنها بودم و دنبال خیالات خام خودم ... غرق در پلیدی ها ، تو آمدی فقط تو آمدی حسین فقط تو مرا خواستی این را فقط من می دانم و شما حسین جان کنار تو از چیزی نمی ترسم حتی از قیامت و هول هایش من قیامت هم که بشود برمی خیزم به یافتن بزم روضه تو ، گفتم وقتی که تابوت مرا برمی دارند فقط تو را صدا بزنند کنار قبرم از تو بخوانند قبرم را با خاک کربلا بپوشانند گفته ام بالای مزارم فقط روزه تورا ناله و فریاد کند من در بود و نبودم فقط تو را جستجو می کنم من را تو رد نمی کنی حسین جان ، این را از بودن جون کنار تو دریافتم ارباب کنارت امنیت دارم حسین جان کنار تو پر از احساس های ناب و شیرینم از عزت نفس و اعتمادم.. ادبیات شما در دو عالم خاص شماست ؛ طالب را واصل می کنید واصل...

حبیب هم راهی شد فرمانده جناح راست لشکر حسین بود حماسه آفرید و داغش در قلب حسین غم سنگین وارد آورد خدا رحمت بر تو بفرستد حبیب حبیب ... یاران با زمزمه و اشک حسین آب می شدند و اشک تنها سلاح شان بود همه بی تاب شده بودند برای دفاع از حریم حسین ... حرم حسین .. حریم حرم... حرم خدا... حرم پیامبر... حرم علی ... حرم فاطمه ... حرم حسین ... اسحاق پسر مالک اشتر رفت زهیر از اباعبدالله اجازه میدان گرفت یزید بن مهاجر، کثیر بن یحیی ، هلال بن نافع، غلام ابوذر، عمیر بن مطاع، عمر بن کلبی ، یزید بن حصین هم راهی شدند حسین رخصت شان می داد و می ایستاد به دعا صدای تکبیر شان را پاسخ میداد رقصشان میان میدان را الحول والقوه میخواند و اشک بود و جمع کردن پر پروانه های فدایی اش! سعید و جعفر و احمد و عون پسران مسلم بن عقیل هم رفتند. (بحار الانوار، ج ۴۵)

هر سوی نظر کردم، هر کوی گذر کردم، خاکستر و خون دیدم، ویرانه به ویرانه، ای وای که یارانم، گل‌های بهارانم، رفتند از این خانه، رفتند غریبانه، همه رفته بودند آمد حسین میان میدان نگاهی انداخته به سمت راست میدان نظری به سوی دیگر نبودند هیچکدام از یاران با وفایش نبودند دیگر صورت های مهربان شان را نمی دید اشک بود و اشک چشمان اباعبدالله را پر کرد و آرام دم گرفت حسین - :
واجداه...والباه...والااخاه...واعماه...واحمزتا...واجعفرراه...وا عقیاله...آیا کسی هست ما اهل بیت را یاری کند؟

اصول فرهنگی

عاطفه لویمی

مقدمه

مردمی بودن کار فرهنگی، باید خودش را در این چهار مرحله نشان دهد، باید بلد باشید که این چهار سطح چه چیزی را در بر می گیرد. که در ادامه ی این نوشتار به آن اشاره می کنیم.

تعارف که نداریم!

پایه انقلاب اسلامی فرهنگ بوده است. با تغییر در این زمینه بود که آن انقلاب بزرگ به ثمر نشست، و بعد هم که لشکر شیاطین دست به کار شد تا پشت این انقلاب را به زمین بزند، فرهنگ برآمده از انقلاب اسلامی بود که اندیشه و عمل ما را شکست ناپذیر کرد. دهه سختِ شصت را به یاد بیاورید! از زمین و آسمان فشار و نامردی بود که بر سر ملت ایران میبارید، ۸ سال نبرد نابرابر همه کشور را درگیر خود کرده بود، آن حجم از سختی و مزیقه حتی به اندازه یکی دو ماه، کفایت تا ملتی را از پای درآورد. پس ما چرا شکست نخوردیم؟ چرا وا ندادیم؟



پاسخ روشن است، اگر لشکری از فرزندان خالص ملت در خطوط رزم سینه سپر کرده بودند و برای حفظ عزت اسلامی مان خون می دادند، در پشت جبهه ها نیز لشکر عظیمی از همین مردم با ساماندهی هسته های فرهنگی مشغول مقاومت بودند. بیایید نگاهی به امروزمان داشته باشیم، چه میبینیم؟

بازهم فشار و نامردی و حمله و ویرانگری و سیطره جویی دشمن. آیا کسی در این شک دارد؟ اگر شک دارد چشم هایش را بشوید و عرصه ی دنیا را دوباره ببیند. در این گیر و دار ما هم ایستاده ایم، اما انصافاً به سختی ایستاده ایم. شکست نخورده ایم اما هزینه های زیادی پرداخته ایم، چرا؟ چون هنوز قدر سرمایه های ارزنده خودمان را نمی دانیم، هنوز حال و مجال بازخوانی تجربه های موفق انقلاب اسلامی را در حوزه فرهنگ نیافتیم. در این نوشتار به استناد تجربیات ارزنده تاریخ انقلاب اسلامی تلاش کرده ایم برخی اصول و قواعد کار فرهنگی را مرور کنیم. این قواعد را در قالب ۱۰ اصل به صورت خلاصه آورده ایم که طبعاً حرف های بیشتر و بهتری در این زمینه وجود دارد، اما ما به قدر توان ده اصل را بیان می کنیم.

اصل اول

مردم محوری

کار فرهنگی باید مردمی باشد، خوب مردمی بودن یعنی چه؟ تلقی عمومی ما از این مفهوم این است که اگر گروهی از مردم در برنامه‌های ما شرکت کنند و مخاطب ما شوند، همین یعنی مردمی بودن. در این صورت مردم را سیاهی لشکری می‌بینیم که تنها به درد پر کردن مجالس و سالن‌های ما می‌خورند.

جمهوریت یعنی رجوع منظم و مداوم به آرای مردم و مشارکت دادن آنان در اداره جامعه و این معنا با سیاهی لشگر بودن و تماشاگر شدن زمین تا آسمان فرق می‌کند.

اجازه بدهید جور دیگری هم به این مفهوم نگاه کنیم، وقتی از مردم حرف می‌زنیم از عناصر آگاه، مسئول، فعال، صاحب حق انتخاب و موثری حرف می‌زنیم که اگر نباشند اساساً هر طراحی و تدارکی در هر عرصه و ساحتی پوچ و بی‌معنا و بی‌نتیجه است. این را از کجا یاد گرفته ایم؟

از جمهوری اسلامی، بزرگترین تحول اجتماعی و سیاسی زمانه ما وقتی قرار شد از آسمان به زمین بیاید و جامعه را مدیریت کند چنین مدلی را برای خود برگزید.

جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد

در دهه نخست انقلاب اغلب عرصه‌های مدیریت کشور چنین ویژگی ممتازی داشت و مردم به معنای واقعی کلمه در اداره امور نقش داشتند، کار فرهنگی نیز همین گونه بود.

ما کمتر عکس و فیلمی از کارهای فرهنگی دهه شصت می‌بینیم که جمعی از مردم در متن و حاشیه دیده نشود. شما هم از این تصاویر دیده‌اید؟ یک بار دیگر عکس‌های یادگاری دهه ۶۰ در مسجد، محله، مدرسه، دانشگاه، هیئت، کوچه و بازار را ببینید

در جمهوری اسلامی، مردمی بودن یک اصل و قاعده و حتی یک روش برای اداره امور است، از مملکت داری گرفته تا سطوح پایین تر کار اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی. حالا که معلوم شد مردمی بودن مهم است و باید کار فرهنگی مان را مردمی کنیم، باید بتوانیم این مردمی بودن را کمی بیشتر و کاربردی‌تر معنا کنیم. کار چندان دشواری نیست، سطوح یا مراحل اصلی کار فرهنگی را مرور می‌کنیم:

۱_ طراحی و ایده پردازی

۲_ تولید و اجرا

۳_ عرضه و توزیع

ما در مواجهه با مردم چه بدست می آوریم؟

۱_ فهم تغییرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اخلاقی جامعه

۲_ کشف نیازهای روحی، معنوی، فکری و مادی مردم

۳_ درک و بازشناسی آرمانهای تاریخی، دینی و اخلاقی مردم

پس از اینکه اینها را دریافت کردیم ایده پردازی ها، تصمیم سازی ها، طراحی ها و اقدامات فرهنگی مان را مبتنی بر این یافته‌ها تنظیم خواهیم کرد. آن وقت می‌توانیم ادعا کنیم که سطح اول کار فرهنگی ما مردمی است، همین خشت اول را اگر درست بگذاریم، برکاتش را در مراحل بعدی خواهیم دید .

مرحله را مردمی کنیم

یکی یکی جلو برویم

۱_ مرحله طراحی و ایده پردازی

ایده پردازی یعنی هسته اصلی کار فرهنگی، فکر اولیه کار از کجا می‌آید؟ چطور شد به این نتیجه رسیدیم که این کار را بکنیم؟ چه می‌خواهیم بگوییم؟ مسئله مان چیست؟ اگر پاسخی برای این پرسش‌ها نداشته باشیم که اساساً کارمان از ابتدا بیهوده است، اما اگر پاسخی در کار است باید ببینیم این پاسخ چه نسبتی با مردم دارد.

خیلی ساده بگوییم: مردم باید خود را در کار فرهنگی ما ببینند.

کار فرهنگی ما باید مردم را روایت کند، انعکاس حرف و مسئله مردم باشد، باید مردم را در هر کار و برنامه فرهنگی ببینیم و بشنویم. مردم هم باید خود و مسائل شان را در برنامه و اقدام فرهنگی ما ببینند و بشنوند، نمی‌شود که طرحی بریزیم، مراسمی بگیریم، برنامه اجرا کنیم که ربطی به مردم، آرمان مردم، حرف مردم و مسئله مردم نداشته باشد.

این نکته به ویژه در سطح محلات باید ملموس تر باشد. مردم در مواجهه با کار فرهنگی ما ابتدا دنبال خودشان می‌گردند، آنها بلافاصله می‌پرسند حرف من، آرمان من، درد من و مسئله من کجای این کار دیده

می شود؟ کاری که هیچ نشانه ای از مسائل مردم نداشته باشد در واقع یک ایده محفلی و خودمانی است، کاری می کنیم که کرده باشیم، شبیه همان جمله مشهور هنر برای هنر می شود.

ما هم اینجا کار برای کار، مراسم برای مراسم، همایش برای همایش و

مثلاً می خواهیم نشست سیاسی برگزار کنیم، کسی را می آوریم تا برایمان حرف بزند و تحلیل کند و روشنگری نماید. قبل از انجام این کار باید بدانیم که مردم محل مان چه سوالات و مسائلی در حوزه سیاسی دارند؟ کدام شباهت بین آنها رایج است؟ گره های ذهنی آنها در مسائل سیاسی داخلی و خارجی چیست؟ دوست دارند در چه موضوعی تحلیل بشنوند؟

بنابراین واجب ترین کار ما این خواهد بود که مسئله شناسی کنیم بعد که مسئله شناسی کردیم، دنبال کسی خواهیم رفت که بتواند به این مسائل پاسخ دهد، نه اینکه هر چیزی که خودش تشخیص داده که مسئله است یا دوست دارد برای مردم بگوید و برود!

مردم وقتی پاسخ سوالاتشان را نگیرند طبیعی است که پا شوند و بروند و دفعه بعد هم نیایند!

ادامه دارد...

منبع: کتاب به اضافه مردم ، آقای روح الله رشیدی

شکرگذاری و نقش آن در زندگی

بتول ساعدی

مقدمه

اهمیت شکر فراوان است، شکرگذار نعمت بود سبب زیاد شدن آن نعمت می شود. همانطور که باری پروردگار در قرآن مجید می فرماید: «وان شکرتم لازیدنکم» شکر گزار بودن علاوه بر اینکه در آدم خصلت فروتنی به جا می گذارد باعث ازدیاد روزی نیز می شود که در ادامه ی نوشتار نقش شکرگذاری و تاثیرات آن بیان می شود.



شکرگذاری

دعایی از امام صادق علیه السلام برای به جا آوردن شکر خداوند

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در هر روز هفت مرتبه بخواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ كَانَتْ أَوْ هِيَ كَائِنَةٌ»

سپاس خدای را سزااست بر هر نعمتی که بر من ارزانی داشته یا موجود می باشد شکر آنچه که گذشته و آنچه که باقی مانده را به جا آورده است. (کلیدهای نجات؛ ج ۳، ص ۸۹)

آیه های قرآن در مورد شکرگزاری از سوره بقره

«ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

آن گاه پس از آن {شکر گزایی، باز هم} از شما درگذشتیم، باشد که سپاس گزار باشید. (البقره: ۵۲)

می توانید با خواندن آیات زیر که آیات شکر می باشند، از خداوند تشکر و سپاس گزاری کنید.

«وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»

”و هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت که اگر به راستی سپاس {خدا را} گزارید، بی

تردید {نعمت های خود بر} شما را خواهم افزود و اگر ناسپاسی ورزید، {بدانید که} عذاب

من سخن {و دردناک} خواهد بود.“ (ابراهیم: ۷)

«ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

”آن گاه پس از آن {شکر گزایی، باز هم} از شما درگذشتیم، باشد که سپاس گزار باشید.“ (البقره: ۵۲)

شکرگزاری چیست ؟

شکرگزاری واقعی و حقیقی به معنای این است که از تمام نعمت هایی که پروردگار یکتا در اختیار ما قرار داده به جا و درست استفاده کنیم. این نوع از شکرگزاری است که میتوان واقعاً به آن معجزه شکرگزاری گفت.

منظور ما از این سخن این است که هر نعمتی را برای رسیدن به هدفی که به منظور آن آفریده شده است، به کار گیریم. به عنوان مثال زمانی که خداوند شرایط پیشرفت و ترقی را برای شما فراهم کرده و امکانات مورد نیازتان را در اطراف شما پدید آورده، از این امکانات به بهترین شکل ممکن برای حرکت به سمت جلو استفاده کنید.

به شما اطمینان میدهم که اگر برای این نعمت ها به معنای واقعی کلمه شکر گزار نباشید و نسبت به آنها بی توجهی اعمال کنید، نهایتاً تمام آنها را از دست خواهید داد. زیرا آن گونه که شایسته بود از آنها استفاده نکردید و قدردان آنها نبودید.

تاثیر شکرگزاری بر ذهن

یکی از زیباترین احساساتی که با شکرگزاری از خداوند نصیب شما خواهد شد، حس شیرین شادی و آرامش و داشتن یک زندگی شاد است. زمانی که شما شکرگزاری می کنید، در واقع ذهن خود را تعلیم میدهید که روی نکات مثبت زندگی تمرکز کند. همین امر باعث میشود بیش از قبل نسبت به اتفاقات مثبت، نسبت به دارایی های خود و تمام چیزهایی که شاید تا قبل از این برای شما بسیار عادی و روزمره بودند احساس خوبی داشته باشید در نتیجه ذهن شما تبدیل به یک ذهن مثبت اندیش خواهد شد.

بدین گونه دیگر در پس هر اتفاق و رویدادی که در زندگی شما رخ میدهد، به دنبال نکات مثبت آن میگردید و با پررنگ شدن آنها زندگی شما نسبت به قبل چندین برابر شادتر و لذت بخش تر خواهد شد.

جالب است بدانید شکرگزاری و مثبت اندیشی با هم رابطه مستقیم دارند و اگر شما مثبت اندیش باشید، میتوانید به راحتی به همه چیز ابراز علاقه کنید.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمایشات فراوانی درباره شکر نقل شده است که در این نوشته می خواهیم به تعدادی از آن کلمات که درباره خود شکر کردن است بپردازیم و انتظار داریم که از دریای وسیع علوم حضرت صادق علیه السلام در ناشناخته ای را برای بهره برداری در زندگی خود بیابیم.

اهمیت شکرگزاری

حقیقت این است که شکرگزاری، به همین سادگی که بیان می کنیم نیست. به عبارت دیگر، شکرگزاری یک کار عبادی مهم است که باید اهمیت و روش درست آن را آموخت. درباره اهمیت شکرگزاری همین بس که مایه ثابت ماندن نعمت های موجود ما و مایه زیاد شدن آنها می گردد و در مقابل، کفران نعمت یکی از شکل های کافر بودن است.

ارتباط شکرگزاری با افزایش نعمت به حدی زنده و سریع است که اولیای دین فرموده اند: «هیچگاه نمی شود که بنده در یاد خود شکر نعمتی را که خدا به او داده است به جا بیاورد مگر اینکه نعمتش افزوده می گردد قبل از اینکه شکرش به مرحله زبان هم برسد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است: که یکی از انواع آن کفران نعمت است .

شکر و صبر دو روی یک سکه

گاهی واقعی ترین مسائل برای ما عجیب می نمایند. یکی از حقایق عالم این است که از دید الهی، شکر در خوشی ها و صبر در سختی ها معادل یکدیگرند. امام صادق علیه السلام از جد خود رسول خدا صلی الله علیه و آله اینگونه روایت می کنند: «آنکه غذا می خورد و شاکر است همان اجر کسی را دارد که روزه

(مستحبی) گرفته و بر گرسنگی صبر می کند و آنکه در رفاه است و بهر عافیت خود شاکر است همان اجر کسی را دارد که گرفتاری پیدا کرده است اما صبر می کند و آنکه اهل بخشش است و (بخاطر این توفیق الهی) شاکر است همان اجر کسی را دارد که محروم است و قناعت می ورزد.»

نباید ذکر شریف «حمد» را کوچک بشماریم بلکه باید به مغز آن نیز توجه کنیم که همانا توجه قلبی به صاحب نعمت است. کلید شناخت حمد واقعی را در این روایت از حضرت صادق علیه السلام می یابیم که فرمودند: «هر کس که خدایش نعمتی به او داده و آن نعمت را با قلبش بشناسد، شکرش را به جا آورده است.»

سخنی درباره شناخت شکر واقعی

در اینجا به مرور مطالبی که تا کنون درباره شکر آموختیم می پردازیم:

۱- شکر، خودش توفیقی است که خدا به بندگان می دهد تا یاد شکرگزاری بیفتند.

۲- نتیجه شکرگزاری افزایش و دوام نعمت است.

۳- نتیجه شکرگزاری بسیار سریع عاید انسان می شود.

۴- شکرگزاری در حال رفاه و آرامش همان اجر صبر در حال گرفتاری و مشکلات را دارد.

آنگاه که ناشکری خود را شکر حساب می کنیم

از مطالب بالا می آموزیم که شکر یک کار مهم و حسابی است که ثمرات مهمی هم در زندگی دارد. بنابراین اگر این ثمرات را در زندگی مشاهده نمی کنیم، بدون شک باید در نحوه شکرگزاری خود شک کنیم. به عبارت دیگر، ممکن است خیال کنیم که شاکر خدا هستیم اما از دید خدا جزو شاکران محسوب نگردیم.

شکری که زبانی است اما لقلقه زبان نیست

اما در میان ما کمتر کسی است که هر روز زبانش به شکر الهی گویا نباشد، پس چه می شود که جزو شاکران نیستیم. مگر ذکر "الحمد لله رب العالمین" نشانه شکرگزاری نیست؟

در پاسخ باید گفت که شکر یک مغز و جانمایه دارد که اگر در درون ذکر «الحمد لله» جای نگرفته باشد، این ذکر را از اثر می اندازد. آنچه جانمایه شکر است، توجه قلبی به این است که این نعمت از جانب خداست.

از امام صادق علیه السلام می آموزیم که ذکر "الحمد لله" وسیله خوبی برای شکرگزاری هر نعمت کوچک و بزرگی است بنابراین نباید ذکر شریف "حمد" را کوچک بشماریم بلکه باید به مغز آن نیز توجه کنیم که همانا توجه قلبی به صاحب نعمت است. کلید شناخت حمد واقعی را در این روایت از حضرت صادق علیه السلام می یابیم که فرمودند: «هر کس که خدایش نعمتی به او داده و آن نعمت را با قلبش بشناسد، شکرش را به جا آورده است.» (کتاب از شکرگزاری امام صادق (ع) الگو بگیریم).

راههای شکرگزاری به توصیه امام صادق (ع)

یک - هنگام استفاده از هر نعمتی توجه کنیم که خدا آن را به ما داده است و نیز "الحمد لله" بگوییم.

دو - از کسی که به ما خوبی می کند و نعمت خدا به واسطه او به ما برسد، تشکر کنیم.

سه - وقتی شخص معلول یا مشکل داری را می بینیم، با یاد سلامتی و آسایش خود خدا را حمد کنیم (البته به شکلی که آن شخص نشنود و رنجیده خاطر نگردد).

چهار - وقتی نعمتی به ما می رسد یا یاد نعمتی می افتیم سجده شکر کنیم و اگر موقعیتمان مناسب نیست، صورت را بر دست گذاشته، "الحمد لله" بگوییم. (کافی، جلد دوم، باب شکرگزاری)

شاگرد بودن، خصلتی است الهی که هر انسان با ایمان باید برای رهایی از عذاب دنیوی و اخروی و رسیدن به سعادت و اوج کمال انسانی خود را بدین خوی خدایی آراسته گرداند: «مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَءَامَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا» اگر شکرگزاری کنید و ایمان آورید؟ خدا می خواهد با عذاب شما چه کند؟ خدا شکرگزار آگاه است. (اعمال و نیت شما را میداند و در مقابل اعمال نیک شما، پاداشی نیک عطایتان می کند). (سوره نساء، آیه ۱۴۷)

بی نیازی آفریدگار از شکر آفریدگان

آنان که از معرفت و حکمت بهره‌های دارند، نیک میدانند که شکر نعمت‌های خداوند وظیفه‌ای انسانی است که مایه رشد و تعالی روح و آثار بی شماری برای خود ایشان خواهد بود. این انسان است که به شکرگزاری و آثار ارزشمند آن، نیازمند است و گرنه خداوند، ذاتی است نامحدود و بی نیاز: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» ما به لقمان حکمت دادیم و به او گفتیم: شکر خدا را به جای آور. هر کس شکرگزاری کند، هیچ سودی به خداوند نمیرساند؛ بلکه تنها به سود خویش شکر کرده است و آن کس که کفران کند، به زیان خود اوست و هیچ زبانی به خدا نمیرساند؛ چرا که خداوند، بینباز و ستوده صفات است. (سوره لقمان، آیه ۱۲)

رهاورد شکر

شکرگزاری از نعمتهای الهی، آثار و نتایج ارزشمندی را برای انسان در همین دنیا به ارمغان می‌آورد که آشکارترین آن «فراوانی روزی»، «فزون‌ی خیر و برکت»، «دوام و ماندگاری نعمت» و «در امان مانی نعمت از بلا و نعمت» می باشد؛ آثار گرانبهایی که از رهگذر آیات و روایات بخوبی قابل اثبات و دستیابی است:

«وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» پروردگارتان اعلام داشت که: اگر شکرگزاری کنید نعمت خود را بر شما خواهیم افزود؛ و اگر کفران و ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است. (سوره ابراهیم، آیه ۷)

امام صادق (ع) در تفسیر آیه فوق میفرماید: زیادتی نعمت، برای کسی است که حمد و شکر خداوند را بر نعمتهایش به جا آورد و بداند که نعمتها تنها از آن خدا و از سوی اوست؛ نه از غیر او. (تفسیر عیاشی: ج ۲، ص ۲۲۲)

و در جایی دیگر میفرمایند: در تورات آمده است که: هر که تو را نعمتی داد شکرش گزار و بر هر که شکرش گزارد، نعمت بخش؛ چرا که با شکرگزاری نعمتها نابود نگردد و با ناشکری پایدار نماند؛ شکرگزاری مایه فزونی نعمت و ایمنی از دگرگونی و نعمت است. (کافی: ج ۲، ص ۹۴، حدیث ۳)

بنابراین هر که توفیق شکرگزاری دایم بیابد، از خیر و برکت و فزونی مداوم نعمت بهره ور خواهد بود و هر که از ناسپاسان باشد و شکرگزاری ننماید، نعمتهای موجود را نیز از دست خواهد داد. به قول مولوی: شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر نعمت، از کفت بیرون کند.

توصیه امام باقر(ع) به ما این است که: با پناه بردن به شکرگزاری خداوند، کمی و کاستی روزی را با استمداد از فضل خداوند به فزونی و زیادت تبدیل نمایید(تحف العقول: ۲۸۵)

شیوه شکرگزاری

نعمتهای خداوند بر بندگان، بیاندازه است و هیچ آفریده‌ای را به نهایت و شمارش آن راهی نیست: «وَأَنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوها؛ و آنچه را نتوان شمرد، شکرش چون توان کرد؟!» به قول ابوسعید ابوالخیر:

من بی تو نمی‌توانم کرد احسان تو را شمار نتوانم کرد

گر بر تن من زبان شود هر مویی یک شکر تو از هزار نتوانم کرد

حال که از شکر و حتی شمارش نعمتهای الهی عاجزیم، چه باید کرد؟

۱- اعتراف به عجز و ناتوانی از شکرگزاری نعمتهای الهی

باید در حد توان و همراه اعتراف به عجز، در شکرگزاری از خداوند بکوشیم و توفیق آن را نیز از خود او بطلبیم و بدانیم که هر شکر ما، خود توفیقی از جانب اوست که نیازمند شکر و سپاسی دیگر است. آری، سزاوار آنست که انسان در مقام شکرگزاری خداوند، همواره به ناتوانی خویش، معترف باشد؛ همچون موسی(ع) که از جانب خداوند خطاب به او وحی آمد که: «ای موسی! مرا چنان که سزاوار من است، شکر گزار». عرض کرد: «پروردگارا! چگونه چنان که سزاوار توست، شکر گزارم؛ در صورتی که هیچ شکر نگرارم جز آن که همان شکرهم نعمتی است که تو عطایم فرمودهای». خطاب آمد: «اکنون که دانستی حتی شکرگزاری نیز از جانب من است، حق شکر مرا، چنان که سزاوار من است ادا نمودی». (قصص النبیین راوندی، ص ۱۶۱، روایت ۱۷۸)

عطایی است هر موی از وی بر تنم چگونه بر هر موی، شکر می‌کنم

توقائم به خود نیستی یک قدم

زغیبت مدد میرسد دم به دم

۲- شکر هر نعمت؛ پرهیز از حرام

شکرگزاری از هر نعمتی، به تناسب نوع نعمت میباشد؛ مثلاً شکر علم آن است که به آن عمل شود و به طالبانش عرضه شود. (غرر الحکم: ۵۶۶۷) اما شکر عمومی هر نعمتی این است که از آن در راه رضای خداوند استفاده شود و به وسیله آن، گناه و حرامی انجام نگیرد. امام علی(ع) اسوه پرهیزگاران می فرماید: «شکر هر نعمتی، آن است که از محارم الهی پرهیز و خودداری شود». (مشکاة النوار: ۳۵)

۳. شکرگزاری از خدا در شکرگزاری از خلق خدا.

از دیدگاه اسلام، شکرگزاری از آفریدگانی که واسطه رحمت و نعمتهای الهی میگردند؛ مانند والدین، کلیه ذوی الحقوق و احسان کنندگان دیگر، الزم و مکمل شکر خداست تا جایی که امام رضا(ع) می فرماید: «همانا خداوند عزوجل به شکرگزاری خویش و شکرگزاری والدین در کنار هم، امر فرمود. پس هر که شکر والدین خود را به جا نیاورد، شکر خدا را نیز به جا نیاورده است». (علل الشرایع: ص ۵۶۰، حدیث ۳) (پرتال جامع علوم انسانی)

گفت و گو با حجت السالم محسن قرائتی (پایگاه خبری تحلیل طراط)

به نظر شما در زندگی روزمره کسی که شکرگزار است با زندگی کسی که نسبت به شکر نعمت ها آن طور که باید و شاید اهمیت نمی دهد، چه تفاوت هایی وجود دارد؟

شکر باعث میشود که انسان به منعم حقیقی یعنی خدا معرفت پیدا کند و به این نقطه برسد که همه نعمتها از طرف خداست و نه از طرف بندگان خدا؛ شکر کردن باعث این می شود که شکرگزار درون قلبش سبک شود گاهی اوقات کسی نسبت به من و شما لطفی می کند و ما در برابر لطف آن کس از او تشکر می کنیم و به دلیل تشکری که انجام می دهیم احساس سبکی و راحتی میکنیم در مورد شکر در برابر پروردگار هم اوضاع به همین شکل است. دلی که سبک شد زود قانع میشود و به دنبال آرزوهای دور و دراز و نداشته ها یا نمیرود یا کمتر میرود. کسی که شاکر خداست نعمت را از طرف خدا یک نوع هدیه میداند بنابراین در برابر هدیه ای که گرفته تشکر میکند. معروف است که میگویند دندان اسب پیش کشی را نمی شمارند. ما هم در برابر نعمت هایی که خدا به ما داده باید همین طور باشیم بعضیها هستند متاسفانه مدام غر میزنند که چرا مثلا شکل صورتشان این طوری است اما یکبار هم که شده نمی آیند و به خاطر چشمی که خدا به آنها داده تا زیبایی ها را ببینند شکر کنند. به خاطر گوشی که خدا به آنها داده، شکر کنند. همین جا بد نیست این نکته را هم بگوییم که بعضی ها خیلی اوقات نیمه خالی لیوان را میبینند و از نیمه پر آن غافل اند به عبارت

دیگر شکر نعمته ایی را که دارند انجام نمی دهند بلکه در برابر آن چیزهایی که ندارند غصه می خورند و اعتراض می کنند.

عدهای ممکن است تصور کنند که شکر نعمت فقط آثار اخروی دارد و ما در این دنیا، آثاری برای آن نمیتوانیم در نظر بگیریم؛ نظر شما در این باره چیست؟

همه ما بسیار شنیده‌ایم که شکر نعمت، نعمت افزون کند؛ واقع قضیه هم همین است شکر نعمت منجر به فراوانی نعمت میشود یعنی بر نعمتی که داریم، نعمت دیگری افزوده میشود. یکی از مهمترین آثار شکر که در همین زندگی دنیوی انسان میتواند با چشم خودش مشاهده کند، توفیقی ست که انسان شاکر جهت کسب فضائل اخلاقی و دوری از زشتی‌ها نصیبش می شود یعنی انسان با شکر نعمت‌های الهی پنجره‌های اخلاقی برایش باز می شود و امور به شکلی رقم می خورد که پلیدی‌ها بر سر راه او قرار نمی گیرد. یکی از مصادیق این پلیدی‌ها و زشتی‌ها، بلایا هستند؛ کسی که شکرگزار است بلاهای مختلف بر سر راهش در زندگی کنار می روند این طور می شود گفت که خداوند هوای بنده شاکرش را در دنیا دارد تا بلای آن چنانی سرش نیاید. یکی دیگر از آثار شکر در زندگی ما که اتفاقاً معمولاً کمتر به چشم هم می آید اما فایده مهمی است، دوام نعمت‌ها است با این توضیح که شکر نعمت، نتیجه اش این می شود که آن نعمت در اختیار ما باقی بماند و از کف ما نرود. گاهی اوقات کسی لطفی را به ما می کند و در مقابل، ما بی تفاوت در برابر آن لطف می شویم در این حالت آن فرد به این سمت گرایش پیدا می کند که آن لطف را از ما بگیرد چون عکس العمل مناسبی را از ما دریافت نکرد در مورد نعمت‌ها هم همین طور است.

شکر کردن چه تاثیری بر سبک زندگی دینی میتواند داشته باشد؟

کسی که شکرگزار خداست بر ایمانش روز به روز افزوده می شود چون مدام در برابر پروردگار نعمت گستر خودش را در عین حالی که کوچک می کند، عزیز هم می کند خدا دوست دارد بنده در برابرش اظهار کوچکی کند و از بزرگی او صحبت شود خداوند به این بندگان توفیق عبادت بیشتر میدهد. از طرف دیگر کسی که شکرگزار باشد ثروتمندترین آدم روی کره زمین است چون آدم قانعی است؛ چون به آن چیزی که خدا به او داده است راضی است. امام علی(ع) می فرماید: «قناعت گنجی است که هیچ وقت تمامی ندارد.» دور و بر خودمان بعضاً آدم‌هایی را می بینیم که وضع مالیشان خوب است اما مدام می نالند و محتاج می شوند علتش معلوم است این آدم‌ها، آدم قانع و شاکری نیستند.

آثار اجتماعی شکر در جامعه چیست؟

شکر یک نوع عبادت است برخی عبادت ها توصیه شده است که در جمع مومنان و به صورت گروهی انجام شود بهتر است؛ بعضی از نعمت ها فردی اند و بعضی از نعمت ها جمعی و عمومی هستند؛ مثلا افراد دارای نعمت سلامتی اند و میتوانند شکر را به صورت انفرادی انجام دهند، در مقابل نعمت هایی مثل حکومت اسلامی در جامعه برقرار است و یا اینکه نیروی انتظامی جامعه را از شر مجرمان مصون نگه میدارد و یا شهرداری بزرگراه خوبی را برای عموم افتتاح می کند این ها نعمت های عمومی و جمعی هستند که علاوه بر این که افراد به صورت انفرادی می توانند شکرگزار بانی این نعمت ها باشند می توانند به صورت گروهی نیز مراتب تشکر خود را به عمل آورند؛ ترویج روحیه شکر در جامعه موجب همدلی و هم بستگی بیشتر میان شهروندان می شود و از شکل گیری امواج نارضایتی اجتماعی جلوگیری میکند. در کنار شکر، گاهی ممکن است انتقاداتی هم صورت گیرد که در حقیقت با هدف رفع مشکلات بیان می شود و غرض خاصی پشت سرش نیست. اگر افراد به تقویت روحیه شکرگزاری در خودشان بپردازند، یعنی در برابر خدمت دیگران از آنان سپاسگزاری کنند، دل ها به یکدیگر نزدیک می شود و افراد بیشتر تشویق به خدمت رسانی نسبت به هم می شوند. کسی که شکرگزار خداست، فرهنگ شکر در او نهادینه می شود چنین انسانی در برابر اطرافیانش هم در قبال خدماتی که به او می دهند شاکر می شود در این حالت فضای همدلی و همکاری به جای فضای تنش زا و استرس آور به وجود می آید و بازده کاری افراد بالا می رود.

شکر کردن چه تاثیری بر اخلاق فردی ارتباط با دیگران دارد؟

شکرگزاری باعث می شود تا حد زیادی انسان بر روی پای خودش بایستد و امور خود را مستقیما خودش انجام دهد و کمتر وابسته به دیگران شود و توقعش از افراد بالا نرود، برخی افراد مدام در جامعه طلبکارند؛ به وضعشان که نگاه می کنیم می بینیم همیشه شاکی اند و از زمین و زمان می نالند در مقابل افرادی که فرهنگ شکر را به خوبی می شناسند، انسانهایی مسئولیت پذیرند. اگر افراد در جامعه ای شکرگزار باشند نیازها به تعادل می رسند و اقتصاد جامعه به سمت استقلال و شکوفایی پیش می رود چون افراد با رضایت و قناعت معیشت خود را تنظیم می کنند.

بارقه ی نور در سخنان اهل بیت علیهم السلام

رَبَابِ ظَهیرِیَهِ

مقدمه

در هر دین و مذهبی مردم از پیشوایان خود دستورات الهی برای زندگی خود را دریافت می کنند. در دین اسلام آیا کسانی والاتر از خاندان پیامبر (ص) هستند تا برای عمل به دستورات الهی و برنامه ی خوب زندگی از آنان پیروی کنیم؟ اکیدا کسی جز محمد مصطفی صلی الله علیه وآله و خاندان مطهرشان، شایسته این امر نیستند. در این نوشتار احادیثی از امام معصوم آورده شده که باهم آنها را می خوانیم و برای بهتر زندگی کردن در برنامه ی دنیایی خود پیاده می کنیم تا آخرتی جاودانه داشته باشیم.



امربه معروف ونهی از منکر

قال الامام الحسين عليه السلام: لا يَجِلُّ لِعَيْنٍ مُّومِنَةٍ تَرَى اللَّهَ يُعْصِي فَتَطْرَفُ حَتَّى تُغَيِّرَهُ

امام حسین (ع): برهیچ چشم مومنی روا نیست که ببیند خدا نافرمانی می شود و چشم خود را فرو بندد مگر آنکه ان وضع را تغییر دهد. (الامالی طوسی، ص ۵۵)

خدمت به خلق

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النِّعَمَ

امام حسین (ع): نیاز مردم به شما از نعمت های خدا بر شما است؛ از این نعمت افسرده و بیزار نباشید. (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۰۵)

خصوصیات شیعه

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غِشٍّ وَغِلٍّ وَ دَغَلٍ

امام حسین (ع): بی گمان شیعیان ما، دل هایشان از هر خیانت، کینه، و فریب کاری پاک است. (بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۴)

کمک به نیازمندان

قال الامام الحسين عليه السلام: اِتَّخَذُوا عِنْدَ الْفُقَرَاءِ أَيْدِي فَإِنَّ لَهُمْ دَوْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

امام حسین(ع): بانیکی و کمک به نیازمندان نزد آنان جایگاهی برای خود بیابید ، که آنان روز قیامت مقام و منزلتی دارند.(کنز العمال، ج ۱۶۵۸۲)

مال اندوزی

قال الامام الحسين عليه السلام: مالکَ إن تکُ کُنتَ له ، فلا تُبقِ عليه فإنه لا یبقی علیک ، و کُلُّه قبلَ أن یاکُلکَ

امام حسین(ع): دارایی تو اگر از آن تو نباشد، توازانِ او خواهی بود، پس به آن رحم نکن، زیرا که او به تو رحم نمی کند و پیش از آن که او نو را بخورد تو آن را بخور.(الدره الباهره، ص ۲۴)

فرق مومن بامنافق

قال الامام الحسين عليه السلام: إیاکَ و ما تَعْتَذِرُ مِنْهُ، فَإِنَّ مَنْ لَا یُؤْسِئُ وَلَا یَعْتَذِرُ وَالْمَنَافِقُ كُلَّ یَوْمٍ یُؤْسِئُ وَ یَعْتَذِرُ

امام حسین(ع): از آنچه موجب عذر خواهی می شود، بپرهیز که مومن ، نه بد میکند و نه عذر می خواهد و منافق، هر روز بد می کند و عذر می آورد.(تحف العقول، ج ۱، ص ۲۴۸)

ترس از خدا

قال الامام الحسين عليه السلام: لا یأمنُ یومَ القیامه إلا مَنْ قَد خافَ اللهَ فی الدنیا

امام حسین(ع): روز قیامت، هیچ کس در امان نیست، جز آنها که در دنیا خدا ترس بودند.(بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲)

ایستگاه معرفی کتاب

مرضیه حزباوی

مجموعه دو جلدی «حماسه حسینی» کتابی است متشکل از سخنرانی‌ها، یادداشت‌ها و مقالات شهید مطهری پیرامون واقعه خونین سال ۱۳۶۰ برای نخستین بار حسینی متن پیاده شده‌ی ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ است. در جلد پیرامون واقعه کربلا عیناً آورده مطالعات پیش از سخنرانی‌ها و کتاب حماسه حسینی با باعث شد مباحثات فراوانی حسین(ع) و حماسه بزرگ او



حسینی تاکنون بیش از ۹۰ بار تجدید چاپ شده و به چند زبان خارجی از جمله ترکی استانبولی و عربی ترجمه شده است.

کتاب حماسه حسینی، کتابی نسبتاً طولانی است که می‌تواند نگرش عمیق‌تری درباره واقعه کربلا و نهضت حضرت امام حسین(علیه السلام) برای شما به ارمغان آورد.

مرتضی مطهری، یکی از پرآوازه‌ترین روحانیون معاصر و یکی از پرکارترین نویسندگان و اساتید علوم اسلامی است. مطهری در سال ۱۲۹۸ در فریمان خراسان متولد شد و در حوزه‌های علمیه مشهد و قم به تحصیل پرداخت. او از شاگردان امام خمینی، علامه طباطبایی و آیت الله بروجردی بود. استاد مطهری از سال ۱۳۳۴ در دانشکده الهیات دانشگاه تهران تدریس می‌کرد و در سال ۱۳۴۶ عضو هیئت موسس حسینیه ارشاد در تهران بود. استاد مطهری پیش از انقلاب بارها به زندان رفت، به اجبار حکومت از دانشگاه تهران بازنشست شد و نهایتاً تا پیروزی انقلاب ممنوع‌المنبر بود. مطهری را «نظریه‌پرداز انقلاب اسلامی» نامیده‌اند زیرا بسیاری از آثار او بعدها مبدل به پایه تئوریک تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران شد. از مجموع نوشته‌ها، جلسات درس و سخنرانی‌های استاد مطهری بیش از ۸۰ عنوان کتاب به چاپ رسیده است. شهید مطهری در شامگاه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ به ضرب گلوله گروهک فرقان به شهادت رسید.

استاد مطهری در دورانی که فضای فکری جامعه ایران متأثر از امواج ایدئولوژی‌های شرقی و غربی بود، تلاش کرد تا با سخنرانی‌ها و آثار مکتوب خود به شرح و بسط اعتقادات اسلامی و روزآمدی این اعتقادات بپردازد.

بسیاری از سخنرانی‌های استاد در حسینیه ارشاد، مساجد معروف تهران و جلسات خانگی تلاشی در همین جهت بود که با بیانی نو و بدیع معتقدات اسلام و تشیع را برای جامعه ایران و به ویژه جوانان توضیح دهد. همچنین پاسخ به شبهات روز درباره دین اسلام و ایدئولوژی‌های بیگانه مانند مارکسیسم، از جمله فعالیت‌های ماندگار استاد شهید مطهری بود. آثار و تفکرات شهید مطهری به حدی گسترده و تاثیرگذار است که در این سال‌ها، صدها عنوان کتاب، پایان‌نامه و مقاله پیرامون شخصیت و آرای او تالیف شده است.

جلد اول مجموعه حماسه حسینی شامل ۲۴ سخنرانی در ۷ فصل است. این سخنرانی‌ها در مجالس مختلف ایراد شده و شامل مباحث متنوعی درباره قیام حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) است. این جلد با مباحثی درباره عبارت «حماسه حسینی» و اثر نهضت حسینی در شخصیت یافتن جامعه اسلامی آغاز می‌شود. در فصل دوم، مبحث مهم تحریفات در واقعه تاریخی کربلا در ۴ سخنرانی با جزئیات شرح داده می‌شود. فصل تحریفات یکی از درخشان‌ترین و موثرترین مباحثی است که شهید مطهری در نهایت شجاعت و دقت مطرح کرده است. در این فصل استاد مطهری به انواع تحریف، نمونه‌هایی از تحریف‌های لفظی و معنوی، نمونه‌هایی از کتب مخدوش و نامعتبر و وظایف جامعه درباره تحریفات پرداخته است. در ادامه، کتاب حماسه حسینی به موضوعاتی از جمله ماهیت قیام حسینی و علل رخداد آن، تحلیل واقعه عاشورا و شعرهای عاشورا نیز می‌پردازد.

فصل ششم، درباره عنصر «امر به معروف و نهی از منکر» به عنوان یکی از اصلی‌ترین پایه‌های نهضت حسینی است. این فصل شامل ۷ سخنرانی است که علاوه بر توضیح نقش امر به معروف و نهی از منکر در نهضت حسینی، شرایط و احکام مرتبط با این واجب الهی نیز مطرح می‌شود. فصل پایانی کتاب حماسه حسینی درباره عنصر تبلیغ در نهضت حسینی است. در این فصل، تفاوت امر به معروف و نهی از منکر با تبلیغ توضیح داده شده و سپس در چند سخنرانی به مباحثی مانند وسایل و ابزار پیام‌رسانی، روش‌های عمومی تبلیغ و روش نهضت حسینی پرداخته می‌شود. شهید مطهری در یک مبحث توضیح می‌دهد که چرا به نظر او حادثه کربلا تجسم عملی اسلام است و این واقعه تمام عناصر و وجوه اسلام را در خود جای داده است. در دو بحث پایانی کتاب، مولف به نقش اهل بیت، حضرت امام حسین (علیه السلام) در تبلیغ دین می‌پردازد و از این جهت توضیح می‌دهد که چرا حضور خانواده امام در این قیام امری ضروری و تعیین‌کننده بوده است.

کتاب حماسه حسینی، کتابی نسبتاً طولانی است که می‌تواند نگرش عمیق‌تری درباره واقعه کربلا و نهضت حضرت امام حسین (علیه السلام) برای شما به ارمغان آورد. این کتاب به واسطه جایگاه علمی و اجتماعی نویسنده آن از شهرت قابل توجهی برخوردار است و به نظر می‌رسد گزینه خوبی برای شروع مطالعه درباره

نهضت حسینی و شخصیت عظیم حضرت امام حسین (علیه السلام) باشد. مطالعه این کتاب را به خصوص در ایام عزاداری سرور و سالار شهیدان حضرت ابوالفضل (علیه السلام) به شما توصیه می‌کنیم.

اخبار حوزه علمیه

معاونت پژوهشی

برگزاری میزگرد مورخ: ۱۶ شهریور موضوع: اقتصاد و معیشت در سیره حسینی(علیه السلام)
استاد: محمدی(ازقم) طلاب برگزار کننده میزگرد: خانم دریس - خانم لویی مکان: سامانه
مدرس، تالار پژوهشی

• در این میزگرد ابتدا استاد صحبت کوتاهی داشتند و بعد از آن خانم لویی پیرامون اقتصاد و معیشت گفتند:

لزوم توجه به اقتصاد سالم به اندازه‌ای در مکتب امام حسین(علیه السلام) مورد اهتمام است که وقتی در روز عاشورا در مورد دلیل عدم پذیرش حقانیت امام از جانب دشمنانش از ایشان سؤال می‌شود امام حسین(علیه السلام) پاسخ می‌دهند: «شکم‌های آنها از حرام پر شده است». تأسی از رهنمود امام(علیه السلام) در کربلا به سیره اقتصادی ایشان می‌پردازد. واژه «سیره» در لغت مشمول معانی پرشماری همچون روش، راه، سنت، عادت، خوی، اخلاق، رفتار، مذهب و انتظام می‌شود.

کسب حرام موجب تاریک شدن قلب می‌شود. و انسان را به انواع گناه سوق می‌دهد و آینده و آخرت انسان را هلاک می‌کند و درسیره معصومین به کسب حلال تاکید شده است.

• بعد از آن خانم دریس پایه دوم به ادامه مبحث میزگرد پرداختند:

در آیات و روایات و در اهمیت کسب روزی حلال خیلی تاکید شده و کسب درآمد حلال به اندازه ای مهم است که در روز عاشورا امام حسین(علیه السلام) می‌فرماید شکم‌های آنها از حرام پر شده است. در نظام اقتصادی معصومان از جمله امام حسین(علیه السلام) انباشت ثروت به شدت نکوهش شده و چنین عملی را به عذابی سخت بشارت داده است. از این رو، یکی از مهم‌ترین وظایف حاکم اسلامی چرخه تولید و رشد اقتصادی و توزیع ثروت را برای همه شهروندان میسر سازد و از انباشت ثروت و امکانات عمومی در دست عده‌ای خاص جلوگیری کند.

در کلام امام حسین(علیه السلام) اهمیت مبانی و اصول اقتصادی به عنوان اساس و بن‌مایه‌های هرگونه فعالیت‌های اقتصادی به خوبی نمایان است. بر اساس تعالیم حسینی باور به خدای یگانه، اصل خدا مالکی، باور به معاد و رستاخیز، فقر وجودی بشر و اصولی چون اصل عدالت اجتماعی، اصل آزادی اقتصادی و نفی

انباشت ثروت، به عنوان مبانی نظری اقتصادی از مصادیق بنیانی و زیرساخت‌های تحقق اقتصادی سالم و پویا است.

- بعد از آن استاد محمدی به جمع بندی می‌گردد پرداختند که فرمودند:
در سیره اقتصادی معصومین(علیهم السلام) و امام حسین(علیه السلام) نفی تکاثر و ویژه خواری است و گردش ثروت در بین افرادی خاص را نفی می‌کنند.
اصلی که در سیره امام حسین(علیه السلام) مورد توجه قرار گرفته اصل اعتدال و میانه روی است که قلمرو وسیعی دارد. و در اقتصاد نیز به عنوان یک اصل خلل‌ناپذیر اسلامی مطرح می‌گردد. اساساً «اقتصاد» به معنای اعتدال و میانه‌روی است که البته در زمینه مصرف نمود بیشتری دارد.
اساس کلمه اقتصاد یعنی اعتدال و میانه روی و انفاق کردن یکی از سیره امام حسین علیه السلام است. بعضی افراد دین از بحث معیشت و اقتصاد دور می‌دانند.

- نتیجه و جمع بندی مبحث اینک:

دلیل وجود این همه بلا و مصیبت بدلیل اینکه مردم در کسب مال حلال دقت نمی‌کنند .

اصل مالکیت مال، مربوط به خدا می‌شود. انسان‌ها مالک مال و اقتصاد نیستند.

اهل بیت(علیهم السلام) می‌توانستند بهترین زندگی داشته باشند ولی عدالت در جامعه اجازه نمی‌داد.

افتتاحیه سال تحصیلی ۱۴۰۰

طبق گزارشگر حوزه: مدرسه علمیه فاطمه الزهراء(سلام الله علیها) کوی علوی مورخ ۲۱ شهریور به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید، مراسمی باحضور استاد بزرگوار سرکار خانم نورافشان و با موضوع "تاثیر دروس حوزوی و کاربردی بودن آن" بصورت حضوری برگزار کرد.



استاد در ابتدای جلسه افتتاحیه سال تحصیلی جدید به حدیث پیامبر در مورد علماء اشاره کردند و فرمودند:

قال رسول الله(صلى الله عليه وآله وسلم): العلماء ورثة الانبياء، علما وارثان انبياء هستند.

چون مردمی که نه زمان پیامبر و نه زمان امام درک کردند پس لازم برای گرفتن سوالات خود به کسانی که طالب علم انبیاست و آشنایی با آیات و روایات و علوم دینی دارند مراجعه کنند.

از امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) سوال کردند در زمان غیبت صغری مردم به چه کسی مراجعه کنند:

امام زمان(عجل الله تعالی فرجه والشریف) فرمودتد: «أَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»

اما در رویدادهای زمانه، به راویان حدیث ما رجوع کنید. آنان، حجت من بر شمايند و من، حجت خدا بر آنانم.

پس مردم سوالات دینی، اخلاقی، اعتقادی وغيره از کی باید بپرسند سوال بسیار مهمی است، امامان معصوم(علیهم السلام) پیوسته مردم به علما رجوع می دهند در این صورت مردم جواب سئوالاتشان از این بزرگواران می گرفتند. پس وظیفه ما در این برهه از زمان مشخص شد، اینکه یک طالب دینی باید به وظیفه خود که پاسخگو سئوالات و هدایت مردم هست، عمل کند.

پس نقش دروس حوزه های علمیه که سراسر آنها آیات و روایات هست، مشخص می شود.

انتظار مردم از طلاب یک انتظار بجا و آنها را اسلام مجسم می دادند چون با آیات و روایات و علوم دینی در ارتباطند.

در ادامه استاد به نمونه هایی از زندگانی علما و بزرگانی که در طلب علم و تاثیر آن موفق بودند، اشاره کردند.

در ادامه مراسم خانم چنانی مدیر مدرسه علمیه، در ابتدای صحبت های خود، آغاز سال تحصیلی جدید



تبریک گفته و بعد به نحوه برگزاری کلاسها بصورت حضوری و نیمه حضوری که منوط به تزریق واکسن می باشد، اشاراتی کردند.

مدیر صحبت های خود را با منظم بودن حضور طلاب در مدرسه علمیه و کلاس ها به اتمام رساندند.

و مراسم با مداحی مداح اهل بیت (علیهم السلام) خانم

فنجانی پور و صرف ناهار که همه دعوتی سفره حضرت رقیه (سلام الله علیها) بودند، و دادن هدایایی به اتمام رسید.

برگزاری نشست به مناسبت هفته دفاع مقدس

موضوع: الگوپذیری رزمندگان دفاع مقدس از یاران امام حسین (علیه السلام)

استاد: خانم شیخ الاسلامی مکان: سامانه مدرس، تالار پژوهشی ۲۸ شهریور

معاونت پژوهشی مدرسه علمیه فاطمه الزهراء (سلام الله علیها) اهواز با همکاری مدرسه علمیه حضرت زینب (سلام الله علیها) ایذه نشستی برگزار کردند که به شرح ذیل می باشد:

*ابتدا استاد با تبریک هفته دفاع مقدس و نامگذاری این هفته بنام «مامقتدریم» شروع کردند. و در ادامه پیرامون هشت سال جنگ دفاع مقدس و رزمندگان و الگوپذیری آنها از یاران امام حسین (علیه السلام) پرداختند:

کشور ما در زمان ۸ سال دفاع مقدس هیچ چیز حتی سیم خاردار نداشت.

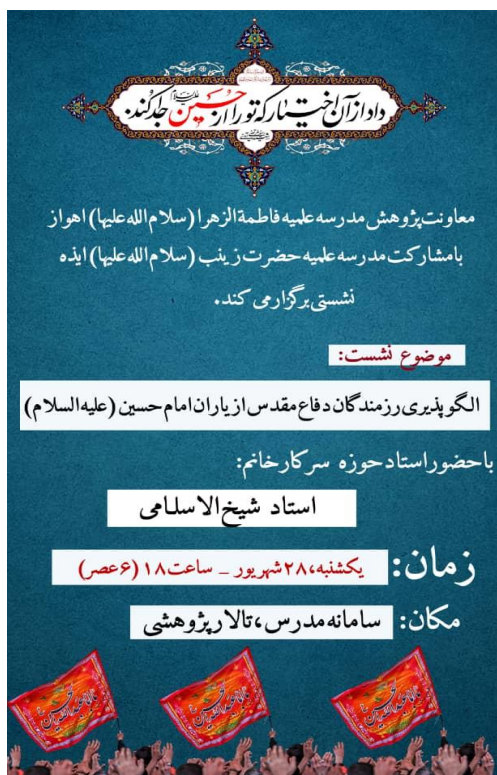
جنگ وسیعی به سردمداری صدام حسین که از گروه بعث بودن شروع شد، و صدام حسین جلوی تلویزیون قراردادی که مرز کشورها با ایران در آن مشخص شده بود پاره کرد و گفت من برای ایران مرزی قائل نیستم.

اصول اعتقادی رزمندگان ما اجازه ایستادن در برابر ظالم و سر تعظیم فرود آوردن نمی داد،

در زمان جنگ کم کم ایران برای دنیا مظهر مقاومت شد.

*موفقیت رزمندگان اسلام در دفاع مقدس:

۱. داشتن ایدئولوژی صحیح و اطاعت از ولایت
۲. موقع شناس بودن
۳. ارتباط قوی با خداوند
۴. نهراسیدن از تعدادی دشمن
۵. سادگی و قناعتی که داشتن
۶. عدم دل بستگی و وابستگی به دنیا
۷. شهادت طلبی (معامله جانشان با خداست)
۸. عبادت آگاهانه



* رزمندگان دفاع مقدس در این دنیا دنبال هیچ چیزی نبودند و هیچ چیزی نمی خواستند، فقط در وصیتنامه خودشان می گفتند امام(ره) را تنها نذارید.

آشپز باش

آمنه بوعداریان

در متن زیر تهیه ی پخت آش رشته را به همراه نکته های ظریف آن که باید رعایت شود در اختیارتان قرار می دهیم.

مواد اولیه

نخود ۴۰ گرم-لوبیا قرمز ۴۰ گرم-لوبیا چیتی ۴۰ گرم-عدس ریز ۵۰ گرم-پیاز متوسط ۳ عدد-روغن به مقدار لازم-زرده چوبه ۱ قاشق غذاخوری-اسفناج ۲۰ گرم-جعفری ۲۰ گرم-تره ۳۰ گرم-شوید ۱۰ گرم-گشنیز ۲۰ گرم-نعناع خشک ۲ قاشق غذاخوری-رشته آش ۷۰ گرم-سیر ۲ حبه-کشک ۲ قاشق غذاخوری-آرد ۲ قاشق غذاخوری-نمک و فلفل سیاه به میزان لازم

طرز تهیه کامل آش رشته

مرحله اول :

از شب قبل نخود و لوبیا ها را باهم در ظرفی خیس میکنیم. عدس را جداگانه در ظرف دیگری خیس میدهیم.

مرحله دوم :

پیاز ها را هم خلالی میکنیم و برای اینکه موقع سرخ کردن له نشود و حالت چیپسی پیدا کند از شب قبل آن را روی پارچه ای تمیز پهن میکنیم و با یک پارچه نازک روی آن را می پوشانیم.

مرحله سوم :

نخود و لوبیاهایی که از شب قبل خیس کردیم درون قابلمه ای با ۵ لیوان آب می پزیم و وقتی جوش آمد کف روی حبوبات را با قاشق میگیریم وحرارت شعله را کمتر میکنیم و در قابلمه را به طور کمی نیمه باز روی آن قرار میدهیم. یک ساعت به آن زمان میدهیم تا حبوبات پخته شوند.

مرحله چهارم :

مقدار سبزی آشی که آماده کردیم رو تمیز میکنیم و شاخه های کلفتش را بر میداریم و پس از شستشو و آب گیری خرد میکنیم. سبزی آش را نباید زیاد ریز کرد چون خودشو تو آش نشون نخواهد داد.

مرحله پنجم :

بعد از آماده کردن سبزی میریم سراغ پیاز هایی که خلال کردیم در ماهیتابه ای با کمی روغن سرخ میکنیم تا طلایی شود. در ظرف دیگری ۴ قاشق غذا خوری روغن می ریزیم و اجازه میدهیم تا داغ شود بعد یک قاشق زرد چوبه را داخل آن میریزیم و بعد از کمی هم زدن نعنای را به آن اضافه میکنیم و سریع بعد از ده ثانیه هم زدن از روی شعله گاز برمیداریم تا نعنای نسوزد و رنگ آن تیره نشود.

باید دقت کنید که در همین فاصله کم هم شعله گاز پایین باشد.

• برای درست کردن نعنای داغ دو قاشق روغن را داغ کرده و نعنای خشک را داخل آن بریزید و بلافاصله خاموش کنید تا نعنای نسوزد.

مرحله ششم :

عدس و سبزی را با هم مخلوط کنید و یک ساعت زمان بدهید تا پخته شود سپس لوبیا ها را به آن اضافه میکنیم و پنج لیوان آب جوش هم داخل قابلمه می ریزیم و شعله گاز را زیاد میکنیم تا مواد باهم به جوش بیاید.

بعد شعله را کم میکنیم و با در نیمه باز اجازه میدهیم عدس و سبزی ها با حبوبات به مدت نیم ساعت بپزند.

مرحله هفتم :

بعد از این زمان داخل لیوانی دو قاشق غذا خوری آرد معادل ۲۰ گرم را با نصف لیوان آب خوب مخلوط میکنیم تا آرد گلوله گلوله نشود و به داخل مواد آتش به آرامی می ریزیم و هم میزنیم.

مرحله هشتم :

بعد از آن نصف پیاز داغ و نعنای داغمان را در داخل آتش می ریزیم و کمی هم میزنیم.

مرحله نهم :

در مرحله آخر رشته آتش را نصف کرده و کم کم به صورت نامنظم در حالی که آتش را به هم میزنید در داخل آن میریزیم. باید مدام هم بزنید تا رشته ها نرم شوند.

در این فاصله نمک و ادویه دلخواه مثل فلفل و زرد چوبه را هم اضافه میکنیم وبعد از یک ربع از روی شعله برمیذاریم.

مرحله نهایی :

دقت کنید آشتان رقیق باشد چون بعد از کمی سرد شدن آش غلیظ میشود.

و بعد از نیم ساعت که گذشت آش شما آماده خوردن می باشد چون هم جا افتاده و کاملاً غلیظ شده و رشته ها حجیم تر و نرم تر شده است.

برای تزیین میتوانید از نصف پیاز داغ و نعناع داغ مونده و کمی سیر داغ و کشک به مدلهای دلخواه استفاده کنید.

نکات پخت آش رشته :

- برای اینکه رشته های آش به هم نچسبند و مواد راحت تر در قابلمه پخته شوند باید گنجایش قابلمه بزرگتر از حجم آش رشته باشد.
- برای زیبایی آش رشته ، سبزی آش باید درشتتر خرد شود و نیز بدون ساقه باشد.
- بهتر است از پیاز داغ فراوان برای داخل آش استفاده کنید.
- سعی کنید از مرغوبترین نوع رشته آش استفاده کنید.
- حتماً نمک داخل آش رشته را تست کنید تا به واسطه ریختن کشک اش شور نشود.
- روغن باعث جا افتادن آش میشود به همین دلیل باید به اندازه کافی آن را مصرف کرد.
- کشک باعث بریده شدن آش میشود ، به همین دلیل نباید آن را در آش رشته جوشاند.
- از نظر بهداشت و سلامت کشک را حتماً به مدت ۲۰ دقیقه بجوشانید
- هنگامی که آش جا افتاد باید لعابی رقیق روی آن را بپوشاند و رشته بوی خامی ندهد. البته نوع رشته هم تاثیر خوبی در جا افتادن آش میگذارد.

سوالات مسابقه

زهرا شرفی

سوالات چهار گزینه ای اطلاعات عمومی

۱. فیلم مادر ساخت چه کسی است؟

• علی حاتمی

• علی شاه حاتمی

• رسول ملاقی پور

• رسول صدر عاملی

۲. دیوان محاسبات زیر مجموعه کدام قوه است؟

• قضاییه

• مقننه

• مجریه

• شورای نگهبان

۳. ایران با کدام کشور مرز آبی ندارد؟

• عربستان • قطر • یمن • بحرین

۴. روح الامین لقب کیست؟

• عزرائیل • اسرافیل • میکائیل • جبرائیل

۵. کدام نماز وضو نمی خواهد؟

• نماز آیات • نماز غفیله • نماز میت • نماز جمعه



۶. رمان بی نوایان اثر کیست؟

• ویکتور هوگو • گابریل گاریسا مارکس • جورج اورول • ارنسن همینگ وی

۷. پوچ گرایبی تعریف کدام مکتب است؟

• لیبرالیزم • نهیلیسم • اومانیزم • کمونیسم

۹. کوتاه ترین مرز خاکی مشترک ایران با چه کشوری است؟

• ترکمنستان • آذربایجان • ترکیه • ارمنستان

۱۰. بریانی غذای معروف کدام شهر است؟

• یزد • اصفهان • تبریز • مشهد

۱۱. کدام کتاب اثر ویکتور هوگو نیست؟

• بینوایان • سپید دندان • روح انسان • مردی که میخندد

۱۲. کدام کشور سه زبان رسمی دارد؟

• سنگاپور • کانادا • بلژیک • سوئیس

۱۳. عمیق ترین نقطه خلیج فارس چند متر است؟

• ۹۳ متر • ۱۰۳ متر • ۲۳۰ متر • ۱۲۳ متر

۱۴. در زمان کدام پادشاه، بحرین از خاک ایران جدا شد؟

• مظفرالدین شاه • شاه اسماعیل • محمد رضا پهلوی • ناصرالدین شاه

۱۵. کوچک ترین سوره قرآن چه نام دارد؟

• بقره • ناس • توحید • کوثر

۱۶. حضرت علی "ع" در کدام جنگ در مقابل خوارج ایستاد؟

• نهروان • صفین • جمل • خیبر

۱۷. داستان "مدیر مدرسه" اثر کیست؟

• بزرگ علوی • محمد علی جمال زاده • جلال آل احمد • سیمین دانشور

۱۸. کدام حیوان در هنگام خواب یک چشم خود را باز نگه میدارد؟

• شغال • جغد • روباه • گرگ

۱۹. نویسنده کدام یک از این کتاب ها، همان نویسنده ی کتاب بابا لنگ دراز است؟

• دشمن عزیز • ندایی از درون • سایه جولی • آنشرلی

۲۰. شهر بهار نارنج لقب کدام شهر ایران است؟

• بوشهر • زاهدان • بابل • خوی

۲۱. کدام حشره بیشترین طول عمر را دارد؟

• مورخانه • ملخ • مورچه • عنکبوت

۲۲. واحد اندازه گیری الماس چیست؟

• گرم • پوند • سوت • قیراط

۲۳. پاریس کوچولو لقب کدام شهر ایران است؟

• اصفهان • بروجرد • شیراز • تبریز

۲۳. تعداد اعضای مجلس شورای اسلامی چند نفر است؟

• ۲۹۰ • ۳۵۰ • ۳۱۰ • ۳۲۰

۲۴. چند درصد بدن انسان را آب تشکیل میدهد؟

• ۳۰٪ • ۴۰٪ • ۵۰٪ • ۶۰٪

۲۵. خرمشهر در کدام عملیات آزاد شد؟

• بیت المقدس • ثامن الائمه • فتح المبین • خیبر

۲۶. کدام درخت نماد صلح است؟

• سرو • زیتون • سیب • نارنج

۲۷. تعداد اعضای شورای نگهبان چند نفر است؟

• شش نفر • هشت نفر • سیزده نفر • دوازده نفر

۱- نشانه ورود به وادی انسانیت و علامت بیداری و هوشیاری گرفتار آمدن به است که ریشه در انسان دارد .

الف (درد و دغدغه های متعالی - سوالهای اساسی ج (طرح سوالات متعالی - عمیق ترین نیاز ها

ب (دغدغه های متعالی - پاسخ های اساسی د (طرح سوالات اساسی - حس کنجکاوی

۲- رضایت و به آدمی نشاط میبخشد و چالاکی و سرچشمه های و است .

الف (خداوند- آخرت * ایمان - آرامش ج (زندگی - امید * احساس رضایت- آرامش
درونی

ب (زندگی - ایمان * احساس رضایت - خویشتن داری د (اجتماع- خانواده * احساس رضایت- آرامش
درونی

۳- بنا به حدیثی از امام کاظم (علیه السلام): گروهی از بندگان خداوند که پیام الهی را بهتر
می پذیرند .

الف (دارای سبقه ایمان بیشتری باشند ج (از معرفت برتری برخوردار باشند

ب (ایمان قویتری داشته باشند د (صفای روح و باطن بیشتری داشته باشند

۴- امام کاظم علیه السلام فرمودند : هر کس است رتبه اش در بالاتر است .

الف (با ایمان تر - آخرت ج (با ایمان تر - دنیا و آخرت

ب (عقلش کاملتر - دنیا د (عقلش کاملتر - دنیا و آخرت

۵- مصرع زیر به کدامین موضوع اشاره دارد ؟

((گر بمیری تو ، نمیرد این سبق))

الف (جاودانگی رسول خدا (ص) ج (ماندگاری کتابت

ب (تحریف نشدن همه کتب آسمانی د (جاودانگی قرآن

۶- امام از دیدگاه شیعه : کسی است که از سوی برگزیده میشود و همه مقامات و وظایف پیامبر را
.....

الف (پیامبر - در امر حکومت بر عهده دارد ج (خدا - به استثنای وحی را بر عهده دارد

ب (مردم - در امر حکومت بر عهده دارد د (همه مردم - به استثنای دریافت وحی را بر عهده
دارد .

۷- کتب ((التهذیب)) و ((الاستبصار)) به ترتیب از مرحوم و مرحوم بود که به جهت در
اختیار جامعه اسلامی قرار گرفت .

الف (شیخ طوسی - صدوق - پاسخ به مسائل جدید و نو ج (صدوق-شیخ طوسی- حفظ سخنان و
سیره پیامبر

ب (صدوق - صدوق- حفظ سخنان و سیره پیامبر د (شیخ طوسی - شیخ طوسی- پاسخ گویی
به مسائل جدید و نو

۸- کدام یک مربوط به بخش اصلی " رهبری " امام زمان (عج) در زمان غیبت کبری است ؟

الف (تلاش برای برقراری حکومت عدل ج (حفظ سخنان و سیره پیامبر

ب (واسطه خیر و برکت به انسان ها د (معرفی خود به عنوان امام بر حق

۹- کامل کنید .

هر لزومانیز میباشد

الف (فقیهی - مرجع تقلید ج (مرجع تقلیدی - ولی فقیه

ب (هر مرجع تقلیدی - ولی فقیه د (مرجع تقلیدی - فقیه

۱۰- چگونه بنای خانواده مستحکم و روابط اعضای آن نا گسستنی می گردد؟

الف) با افزایش مدیریت و تدبیر مرد در خانه

ب) با ایفا کردن محوری زن در خانه

ج) با ایفا نمودن صحیح نقش پدری مرد در خانه

د) با ایجاد روابط محبت آمیز بین همسران

